

آسیب شناسی جنبش مشروطیت (تحلیل تطبیقی مبانی فکری نهضت مشروطیت با انقلاب اسلامی)

بهبخت یزدخواستی*، علی اسماعیلی**
* استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه اصفهان
** کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان

چکیده

نحوه تأثیر انقلاب بر جامعه، تئوریهای انقلاب و مطالعه عوامل انحطاط انقلاب از جمله مباحثی است که در علم جامعه‌شناسی انقلاب به آن پرداخته می‌شود. عوامل ایجادیک انقلاب را به شکل زیر می‌توان مطرح کرد: عدم توانایی ارزش‌های حاکم در تحلیل تغییرات اجتماعی، عدم مشروعیت حاکمیت، گسترش بی‌عدالتی، رشد استبداد حکومتی، عدم توانایی حاکمیت در تحقق آرمان‌ها و اهداف و بازگشت جامعه به عقب و دور شدن از روند توسعه یافتگی.

نهضت مشروطیت به عنوان بخشی از تاریخ معاصر ایران دوران زمینه مناسبی برای درک درست نظریه های انقلاب می باشد. در این مقاله سعی شده است که شرایط و موقعیت زمانی مشروطیت با استفاده از نظریه های انقلاب مورد پژوهش قرار گرفته و به تبیین نهضت مشروطیت پرداخته و در نهایت به تطبیق با انقلاب اسلامی می پردازیم. نظریه هایی که در این پژوهش مورد استفاده قرار می گیرد، عبارتند از: - نظریه مارکسیستی انقلاب از کارل مارکس، نظریه ساختاری انقلاب - مدل انقلاب اجتماعی - از تدا اسکاچپول نظریه کارکردگرایانه انقلاب از چالمرز جانسون، نظریه روان شناسانه انقلاب - توقعات فراینده - از جیمز دیویس نظریه سامان سیاسی هانتینگتون.

مشروطیت به خاطر تلاش برای سکولار نمودن جامعه و تبدیل شدن به عرصه ای برای مبارزات سیاسی و جناحی، خود به دردی مزمن تبدیل شده بود. در تدوین مشروطیت دو دیدگاه در مقابل هم قرار گرفت که عبارتند از: دیدگاه مشروطه مشروعه که به تطبیق مشروطه بر اساس معیارهای اسلامی تاکید داشته و هدف آن را گسترش دین و عدالت می دانستند. شیخ فضل الله نوری و آیت الله نایینی از مهمترین چهره های این انگاره می باشند.

دیدگاه دوم، بر اساس تاکید روشنفکران برای تطبیق مشروطه ایران با دموکراسی غرب بود. روشنفکرانی مانند تقی زاده، میرزا ملکم خان، آخوند زاده و... مهمترین تئوریسینهای مشروطه سکولار بودند. در نهایت می توان گفت که فقدان یک مبنای تئوریک درست، استبداد داخلی، نقش استعمار انگلستان و روسیه، عدم عدالت و آمیخته شدن مشروطیت به درگیریهای قومی، عشیره ای و حزبی، آن را به حاشیه رانده و در نهایت موتور این جریان از حرکت باز ایستاد.

انقلاب ایران از یک مکتب ارزشی جامع بر خوردار است که هم به جهاد و مبارزه تاکید دارد و هم شیوه های معقول جهاد را مطرح می کند. دکتر علی شریعتی و شهید مطهری از مهمترین روشن فکرانی هستند که به تحلیل انقلاب اسلامی و اسلام سیاسی پرداخته اند. هدف

اصولی انقلاب اسلامی، انسان سازی، جامعه سازی و تحقق عدالت اجتماعی است. انقلاب اسلامی سعی می کند بهترین شرایط و بسترها را برای رسیدن به اهداف مطرح شده آماده نماید. انقلاب اسلامی سعی دارد تا اسلام را هم در فضای کشور خود حاکم نماید و هم یک زمینه‌ای برای ایجاد عدالت اسلامی جهانی فراهم نماید. اهدافی که انقلاب اسلامی به آن می اندیشد فقط اهداف معنوی نیست بلکه اهداف مادی مانند توسعه اقتصادی جامعه نیز به صورت جدی مورد توجه حاکمیت اسلامی می باشد. فرهنگ سیاسی، مجموعه ای از دیدگاهها، ارزشها و باورها است که به زندگی سیاسی جامعه جهت می دهد. بنابر این تعریف فرهنگ سیاسی شیعه که محتوای انقلاب اسلامی را تشکیل می دهد، تحت تاثیر مبانی نظری و عملی نبوی و علوی است. این فرهنگ دارای سه محور اساسی است که دیگر زیر مجموعه های نظام اجتماعی بر اساس این سه مبنای مهم تشکیل شده است که عبارتند از: توحید، ولایت و عدالت.

واژه‌های کلیدی: انقلاب، نهضت، مشروطیت، ارزشها، عدالت، رهبری، روشنفکران، زمان شناسی، کارکرد گرای.

مقدمه

قرن بیستم را قرن انقلاب‌ها و نهضت‌های اجتماعی می‌نامند. انقلابها و نهضت‌هایی که در این قرن رخ داده است عبارتند از: انقلاب مکزیک (۱۹۱۰ - ۱۹۲۰)، انقلاب چین (۱۹۱۱-۱۹۴۹)، انقلاب کوبا (۱۹۵۳-۱۹۵۹)، انقلاب ایران (۱۹۷۷-۱۹۷۹) انقلاب الجزایر (۱۹۵۴-۱۹۶۲)، انقلاب ویتنام (۱۹۴۵-۱۹۷۵)، نهضت مشروطیت در ایران (۱۳۲۴ هـ) و... در همه انقلاب‌ها جنبه مشترکی که وجود دارد عبارت است از پویایی جنبش‌های مردمی و تکیه بر قدرت مردم. تداوم اسکاچپول، والتر گلدفرانک، جان والتون، جف گودوین، هانا آرنت، آلوین استانفورد کوهن و... آثار برجسته را درباره انقلاب ارایه کرده اند. انقلاب چیست و چگونه به وجود می‌آید؟ در بیشتر نظریه‌ها...

انقلاب را با پویایی و تعارض های نو گرایی... و مبارزه با پیکربندیهای قدرت دولت ارتباط داده اند. درباره جنبه های علمی و عمده انقلاب هم توافق وجود ندارد. آیا این جنبه ها سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی هستند یا ترکیبی از آنها. انقلاب پذیرنده ای است که نسبت به دیگر رویدادهای اجتماعی به ندرت روی می دهد، یعنی لحظه ای نادر در زندگی بعضی از انسانهاست و معمولاً غیرقابل پیش بینی است که در چه زمانی و در کجا روی خواهد داد تا بتوان بطور از قبل آماده شده، علل و فرآیند آن را مطالعه نمود. به همین علت انقلاب ها پس از آنکه به وقوع پیوستند تحلیل و تبیین می گردند. در این راستا جامعه شناسی انقلاب تلاش می کند تا به شناخت و درک دقیق تر شرایط و روابط علمی در یک جامعه که در آن انقلاب روی می دهد نایل آید و در این طریق از نظریه های مختلف کمک می گیرد.

اگرچه باید پذیرفت که تئوریهای جامعه شناسانه نمی توانند موقعیتهای تاریخی را تماماً تصویر نماید، اما هدف از پرداختن تئوری و آزمون آن بر روی پدیده های تاریخی نه کنجکاری درباره حوادث گذشته بلکه کوششی برای برای فهم پدیده های اجتماعی است. تاریخ انقلابها، مانند تاریخ دیگر پدیده های اجتماعی، مجموعه ای از وقایع درهم و برهم است. داده های تاریخی خود سخن نمی گویند بلکه باید تعبیر و تفسیر شوند. می توان گفت که در طول تاریخ علم و معرفت بشری، پدیده انقلاب یکی از جالبترین موضوعات مطالعه و تحقیق می باشد. اولین نشانه های تفسیر انقلاب را می توان در اندیشه های فلاسفه یونان مانند افلاطون، ارسطو، پولیوس و توسیدید یافت.

در اروپای قرون وسطی اعتقاد به تغییرات بنیادین در ابعاد مختلف به خاطر اینکه مخالف دیدگاه کلیسای حاکم مبنی بر نفی اختیار انسان در تعیین سرنوشت خود بود مورد مطالعه و تحقیق جدی قرار نگرفت. بعد از دوران رنسانس مهمترین حادثه ای که باعث شد اندیشمندان به تحلیل منظم پدیده انقلاب بپردازند، انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹ م. بود. فیلسوف انگلیسی «ادموند برک»

اولین کسی است که بعد از انقلاب فرانسه بر اساس معیار آرمانها و اهداف انقلاب به تحلیل تنوریک و علمی پدیده انقلاب پرداخت. هانا آرت درباره اهمیت انقلاب فرانسه می‌نویسد: «واقعه‌ای که پیوند های میان دنیای نو و کشور های دنیای قدیم را از هم گسست انقلاب فرانسه بود» (آرت، هانا، انقلاب، صفحه ۳۱۰). لورنس کاپلان می‌گوید: «اقتصاد جهان در قرن نوزدهم بیشتر تحت تأثیر انقلاب صنعتی بریتانیا و سیاست و ایدئولوژی آن بیشتر تحت تأثیر انقلاب فرانسه شکل گرفت، انقلاب فرانسه راهگشای انقلاب های جهان شد و افکار و عقاید انقلابی را به جهانیان عرضه نمود» (کاپلان، لورنس، مطالعه تطبیقی انقلاب‌ها از کرامول تا کاسترو، صفحه ۱۸۱).

بررسی جامعه‌شناسانه انقلاب

نحوه تأثیر انقلاب بر جامعه، تئوریهای انقلاب و مطالعه عوامل انحطاط انقلاب از جمله مباحثی است که در علم جامعه‌شناسی انقلاب به آن پرداخته می‌شود. مطالعه انقلاب از سختی های خاص هم برخوردار است. انقلاب در نزد انقلابیون و پیروان آن پدیده ای است ارزشمند و مقدس و از طرف دشمنان به عنوان پدیده ای مخرب و متحجرانه جلوه می‌کند. نحوه نگرش و تفسیر پدیده انقلاب در نتیجه گیری های محقق بسیار تأثیر گذار خواهد بود. نحوه جمع آوری اطلاعات و سبک تحلیل آنها برای تبیین پدیده انقلاب بسیار اهمیت دارد. یافتن بستر تاریخی و کلبیتی زمانمند که بتوان در چارچوب آن بر تحلیل انقلاب پرداخت اهمیت ویژه ای دارد. هیچ انقلابی را نمی‌توان بدون درک ریشه های تاریخی آن تحلیل کرد.

انقلاب در متن رویداد ها و وقایع مختلفی تکوین یافته و در یک نقطه حساس تجلی پیدا می‌کند. انقلاب پدیده ای دفعی نیست بلکه ریشه ها و علل انقلاب قبل از تاریخ رسمی تجلی آن قرار دارد. هر انقلاب دارای ریشه‌ها و علت هایی است که برخی از آنها اصلی هستند و برخی از

دیگر حالت زیر مجموعه و فرعی دارند. این ریشه ها و علت ها از جامعه ای به جامعه دیگر تفاوت پیدا می کند.

برای تعریف انقلاب به سه نکته اساسی توجه می شود:

- نوع تغییرات: منظور این است که با ایجاد یک انقلاب چه نوع تغییراتی در جامعه به وجود می آید؟

- زمان تغییرات: یعنی توجه به آغاز شکل گیری تفکرات انقلابی تا زمان بروز و تجلی آن در جامعه.

- میزان تغییرات: تحولاتی که در انقلاب رخ می دهد دارای چه شدت و جهتی می باشد؟
برای مفهوم انقلاب تعاریف متعددی ارائه شده است. به طور کلی انقلاب عبارت است از هرگونه دگرگونی بنیادی و همه جانبه در ساختار یک اجتماع. تدا اسکاچیل معتقد است که انقلاب، زمانی رخ می دهد که ساختار اداری و نظامی دولت به واسطه فشارهای مستمر، تخریب شده باشد. ساموئل هانتینگتون در تعریف انقلاب می گوید: انقلاب یک دگرگونی سریع بنیادی و خشونت آمیز داخلی در ارزشها و اسطوره های مسلط بر یک جامعه، نمادهای سیاسی، ساختار اجتماعی، رهبری، فعالیت و سیاست های حکومتی است (شایان مهر، علیرضا، دایره المعارف تطبیقی علوم اجتماعی، جلد سوم، ص ۲۴۹)

برینگتون مور معتقد است که: انقلاب تحولی است خشونت آمیز که بخش قابل ملاحظه ای از مردم را درگیر ساخته و باعث دگرگونی در ساختار حکومت می شود (همان منبع، ص ۲۶۱) کرین بریتون در کتاب کالبد شکافی چهار انقلاب، درباره مفهوم انقلاب می گوید: گرچه ما نام انقلاب و شاید از این بیشتر صفت انقلابی را برای نشان دادن رشته متغیری از دگرگونی ها به کار می بریم. اما آنچه در کانون توجه ما جای دارد، جانشینی ناگهانی و شدید گروهی است که تا کنون حکومت را به دست نداشته اند، به جای گروه دیگری که تا پیش از این متصدی اداره

دستگاه سیاسی کشور بوده اند. (برنتون، کرین - کالبد شکافی چهار انقلاب - صفحه ۲۰) از نظر مارکس، حرکت کلی تاریخ، نوعی تحول انقلابی است و اساس هر جامعه ای را شیوه تولید و آرایش طبقات آن تشکیل می دهد و هر عصر و دوره خاصی بر اساس شیوه تولید آن دوره تعریف می شود. مارکس انقلاب را اوج تحول بنیادی در یک شیوه تولید و نشانه گذار به شیوه تولید دیگر می دانست.

طبق نظر مارکس، با تحول در شیوه تولید و نیروهای تولیدی جامعه و پیدایش طبقه بورژوا، بین این نیروهای تولیدی جدید و روابط تولیدی نظام فئودالی، تضاد و تقابل پدید آمد. از آنجا که سرنوشت طبقه حاکم به چگونگی شیوه تولید بستگی دارد، با دگرگونی نیروی تولیدی جامعه، شیوه تولید فئودالی و حاکمان مرتبط با آن قدرت را از دست دادند و با وقوع انقلاب، طبقه بورژوا حاکم بر جامعه گردید. شهید مطهری در معنای انقلاب بیان می کند که: انقلاب عبارت است از طغیان و عصیان مردم یک ناحیه و یا یک سرزمین علیه نظام حاکم موجود، برای ایجاد نظمی مطلوب. انقلاب به حسب اصل لغت به معنی زیرورو شدن یا پشت و رو شدن و نظیر این معانی است. انقلاب به معانی که در جامعه شناسی مطرح است همان دگرگون شدن می باشد و دگر شدن یعنی تبدیل شدن به موجود دیگر (شایان مهر، علیرضا، دایره المعارف تطبیقی علوم اجتماعی، جلد سوم، ص ۲۶۱).

حسین بشیریه معتقد است که: انقلاب تحول سیاسی پیچیده ای است که در طی آن حکومت مستقر، به دلایلی، توانایی اجبار و اعمال زور را از دست می دهد و گروه های گوناگون اجتماعی و سیاسی به مبارزه برمی خیزند تا قدرت سیاسی را قبضه کنند. این مبارزه اغلب مدتی طول می کشد تا آنکه سرانجام نهادهای جدید سیاسی جانشین نهاد های قدیم شوند (بشیریه، حسین، انقلاب و بسیج سیاسی، ص ۱). جلال الدین فارسی، در تعریف انقلاب می گوید: انقلاب

اجتماعی یک دگرگونی کامل و همه جانبه است. تحقق انقلاب اجتماعی مستلزم تغییرهای چند جانبه ای است که عبارتند از:

- ۱- تغییر عقاید و جهان بینی
 - ۲- تغییر رفتار و عادات جامعه
 - ۳- تغییر ساختار حکومت
 - ۴- تغییر روابط اقتصادی و شیوه مالکیت
 - ۵- تغییر شیوه ها و اهداف آموزش
 - ۶- تغییر هدف و شیوه دفاع ملی (فارسی، جلال الدین - انقلاب تکاملی اسلام - صفحه ۲۰).
- اندیشه های اولیه و بنیایی درباره انقلاب در قالب فلسفه سیاسی و یا اندیشه های اجتماعی مطرح می شد. اما به تدریج و با شکل گیری علم جامعه شناسی، پدیده انقلاب به عنوان موضوع تحقیق برای این علم مطرح شده و باعث ایجاد رشته ای با نام جامعه شناسی انقلاب گردید. جامعه شناسی انقلاب، شاخه ای از علم جامعه شناسی است که به مطالعه سیستماتیک پدیده انقلاب، با استفاده از روش خاص تحقیق جامعه شناسی می پردازد. تعریف انقلاب، اهداف انقلاب، نحوه تأثیر آن بر جامعه، نظریه های انقلاب و مطالعه عوامل انحطاط انقلاب از جمله مباحثی است که در این علم به آن توجه می شود.

به طور کلی می توان عوامل ظهور یک انقلاب را به شکل زیر مطرح کرد:

- عدم توانایی ارزش های حاکم در تحلیل تغییرات اجتماعی
- عدم مشروعیت حاکمیت
- گسترش بی عدالتی
- رشد استبداد حکومتی
- عدم توانایی حاکمیت در تحقق آرمانها و اهداف

- بازگشت جامعه به عقب و دور شدن از روند توسعه یافتگی

تعزیف جنبش

بروس کوئن در تعریف جنبش می گوید: جنبش اجتماعی، وقتی پدید می آید که گروهی از افراد، به گونه‌ای سازمان یافته در صدد تغییر یا [اصلاح] برخی از عناصر جامعه برآیند (کوئن، بروس، درآمدی به جامعه شناسی، صفحه ۳۱۵). تام باتامور، معتقد است که: می توانیم جنبش اجتماعی را به طور کلی، کوششی جمعی برای پیشبرد یا مقاومت در برابر دگرگونی در جامعه ای که خود بخشی از آن را تشکیل می دهد تعریف کنیم (باتامور، تام، جامعه شناسی سیاسی، صفحه ۵۶). هر جنبش اجتماعی، دارای سه ویژگی مهم می باشد:

۱- دارای جهت و هدف خاصی است.

۲- جنبش، برای رسیدن به هدف، دارای برنامه ریزی و راهکار خاصی است.

۳- جنبش، برای ایجاد وحدت و دمیدن روح به حرکت خود، نیازمند یک ایدئولوژی است.

بین جنبش و انقلاب تفاوت مهمی وجود دارد که عبارت است از: انقلاب، عبارت است از هر گونه دگرگونی بنیادی و همه جانبه در ساختار یک اجتماع. مرتضی مطهری، در تعریف انقلاب بیان می کند که: انقلاب، عبارت است از طغیان و عصیان مردم یک ناحیه و یا یک سرزمین، علیه نظام حاکم موجود، با هدف ایجاد نظمی مطلوب. انقلاب، به معنایی که در جامعه شناسی مطرح است، همان دگرگون شدن می باشد، یعنی تبدیل شدن به موجودی دیگر (شایان مهر علیرضا، دایره المعارف تطبیقی علوم اجتماعی، جلد سوم، صفحه ۲۶۱). همان طور که گفته شد در انقلاب تحولات مبانی در عقاید و جهان بینی، رفتار و عادات جامعه، ساختار حکومت، روابط اقتصادی و شیوه مالکیت و شیوه ها، اهداف آموزشی و جهت گیری ملی صورت می گیرد.

اما، در جنبش، به این نکته توجه می شود که باید برخی از ابعاد جامعه اصلاح شود، بدون اینکه ساختار حکومت تغییر کرده و یا جهت اصلی جامعه عوض گردد. مهمترین عاملی که در انقلاب مطرح است «خشونت» می باشد. به عبارت دیگر انقلاب، یک تحول اساسی، تند و خشونت بار است ولی نهضت، شتاب و گسترده‌گی انقلاب را ندارد.

مراحل شکل گیری و تکوین جنبش اجتماعی

هربرت بلومر معتقد است که جنبش اجتماعی، از زمان شکل گیری تا مرحله تکامل و رسیدن به هدف، پنج مرحله اساسی را طی می کند. این پنج مرحله به گونه ای است که ساختار جنبش را شکل داده و برکنش اعضای آن تاثیر میگذارد ترتیب مراحل، باعث می شود تا جنبشهای اجتماعی نهادینه شده و به اهداف خود دست پیدا کنند. این پنج مرحله عبارتند از:

۱- مرحله انگیزه سازی

در این مرحله، احساسی مشترک درباره معضلات اجتماعی ایجاد می شود. در اینجا نسبت به یک مساله اجتماعی شناخت و آگاهی ایجاد شده و تلاش می گردد تا انگیزه های مشترک برای حل آن مساله برانگیخته شوند. بلومر، معتقد است که یک جنبش، اگر بخواهد شروع به حرکت کرده و اصلاحات مورد نظر خود را ایجاد نماید، باید مساله ای را شناخته و درک درستی نسبت به آن داشته باشد.

۲- تشکیل گروههای عمل کننده

برای اینکه احساس مشترک، به کنش مشترک تبدیل شود، لازم است، کسانی که نسبت به آن مساله، آگاهی و احساس مشترک پیدا کرده اند، در یک گروه گرد هم آیند. این گروه، که

مجموعه افرادی است، که نسبت به مسأله اجتماعی، دارای احساس مشترک و درک درست هستند، سعی می‌کنند تا نسبت به تغییر یا اصلاح آن اقدام نمایند.

۳- ایدئولوژیک کردن جنبش

جنبش، برای حفظ وحدت و استمرار خود، نیازمند نوعی به اعتقادات خاص می‌باشد، تا اعضای گروه به اهداف و برنامه‌های جنبش اعتماد پیدا کرده و در مقابل سختی‌هایی که ایجاد می‌شود، ایستادگی کنند. این نوع گرایشها یا اعتقادات یا به عبارتی، ایدئولوژی، می‌تواند مذهبی، ملی یا سیاسی باشد.

۴- تعهد و پایبندی

در این مرحله، اعضای جنبش، باید متعهد شوند که برای اصلاح مسأله اجتماعی، همواره جنبش را یاری نمایند، از جمله کارکردهای ایدئولوژی، ایجاد نوعی تعهد اخلاقی در پایبندی به اهداف و آرمانهای جنبش می‌باشد.

۵- برنامه ریزی

جنبش، زمانی به اهداف خود دست پیدا می‌کند که راهکار عملی کارآمدی داشته باشد. یک برنامه کارآمد مستلزم شناخت توانمندیها، ضعفها و تعریف درست نقشها، در جنبش می‌باشد. برنامه ریزی درست، از هدر رفتن انرژی و منابع جنبش، جلوگیری می‌کند (ابو الحسن تنهایی، حسین، درآمدی بر مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی، جلد دوم، صفحه ۵۰۸).

تبیین جامعه‌شناسانه نهضت مشروطیت

یکی از تحولات شگرفی که در بعضی از کشورهای آسیایی و آفریقایی رخ داد تحول حکومت از مرحله سنتی و پادشاهی به مرحله مدرن یعنی پدید آمدن مفهوم دولت ملی بوده است. در واقع این

تحول که ریشه در افکار و اندیشه های مدرنیسم غربی داشت بین تاریخ چند هزار ساله حکومت‌های پادشاهی و دولتهای مدرن، گسست و فاصله عمیقی را به لحاظ نقش سیاسی مردم ایجاد نموده است عبد الهادی حائری می‌گوید: نقطه عطف تاریخی این تحول انقلاب مشروطیت در این کشورهاست. اصطلاح مشروطیت که مراد از مشروط و محدود شدن قدرت سیاسی یا اجرایی است اصطلاحی پر معنی است یعنی در عین حال مفهوم ضد خود یعنی نامشروط و نامحدود بودن قدرت را به خاطر می‌آورد که اشاره ای است به وضع پیش از استقرار قوانین اساسی در این کشورها (حائری عبد الهادی، ایران و جهان اسلام، ص ۲۱۷). نهضت مشروطیت به عنوان بخشی از تاریخ معاصر ایران دوران زمینه مناسبی برای درک درست نظریه های انقلاب می باشد. در این مقاله سعی شده است که شرایط و موقعیت زمانی مشروطیت با استفاده از نظریه های انقلاب مورد پژوهش قرار گرفته و به تبیین نهضت مشروطیت پرداخته و در نهایت به تطبیق با انقلاب اسلامی می پردازیم. نظریه هایی که در این پژوهش مورد استفاده قرار می گیرد، عبارتند از:

- نظریه مارکسیستی انقلاب از کارل مارکس

- نظریه ساختاری انقلاب - مدل انقلاب اجتماعی - از تدا اسکاچپول

- نظریه کارکردگرایانه انقلاب از چالمرز جانسون

- نظریه روان شناسانه انقلاب - توقعات فزاینده - از جیمز دیویس

- نظریه سامان سیاسی هانتینگتون

مشروطیت ایران نیز به عنوان واقعه‌ای مهم که در تاریخ معاصر ایران روی داده، زمینه مناسبی برای آزمون نظریه‌های انقلاب می‌باشد. این جریان ناشی از برهم نهادن شدن بسیاری از

عوامل است و بواسطه جایگاه تاریخی آن نیازمند پژوهش خاصی می باشد. در مقاله حاضر سعی گردیده تا اطلاعات و داده ای تاریخی که در مورد آن انقلاب وجود دارند را در قالب نظریه کارکردگرایی ساختاری بررسی کرده و به میزان انطباق این نظریه با جنبش مشروطیت بپردازیم. در تاریخ ایران نهضت مشروطیت واقعه ای مهم است که تاثیر بسیاری در نظام سیاسی و اجتماعی ایران گذاشته است و از مشروطه معادل (کنستیتوشنالیسم) انگلیسی به معنای حکومتی بر اساس قانون و سیستم نمایندگی می باشد.

فریدون آدمیت می گوید: واژه دولت مشروطه از فعل *to constitute* (تشکیل دادن و بنیاد گذاشتن) می آید که از ریشه لاتین *constituel* گرفته شده است. از نظر لغوی آنچه بر پا داشته می شود تشکیل و تاسیس می شود و در نتیجه می توان به محتوای آنچه تشکیل و تاسیس شده است به عنوان اساس و مبنا اشاره کرد. (آدمیت، فریدون- فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت- ص ۶۶) مشروطه در لغت نامه دهخدا این گونه معنا شده است: حکومت مشروطه نوعی حکومت است که در آن وضع قوانین به عهده مجلس یا مجلسین (شورا و سنا) باشد و دولت مجری آن قوانین محسوب می گردد- مقابل استبداد (دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، ص ۱۸۴۹۹). برای مشروطه دو نوع معناشناسی می توان مطرح کرد:

۱- از لاشارت فرانسوی به معنای فرمان و میثاق مکتوبی به نام قانون.^۱

۲- از (شرط) عربی به معنای مشروط و مقید بودن حکومت به قانونی مدون

در هر دو معنا بحث قانون گرایی و مشروط شدن کنش اجتماعی انسانها با قانون مطرح است. در نهضت مشروطیت مفاهیمی مانند: حقوق انسان، آزادی و برابری، حاکمیت ملی، قراردادهای اجتماعی، تفکیک قوا و... وارد ادبیات سیاسی و اجتماعی جامعه ایران شد. نهضت

^۱- La charte

مشروطیت از مهمترین وقایع تاریخ ایران است که در آن شکل حکومت تا حدودی تغییر پیدا کرده و نقش مردم در زمینه تصمیم گیریهای حکومتی زیاد می شود. فرمان مشروطه برای اولین بار و بعد از تلاشهای بسیار ملت ایران در ۲۷ ذیحجه ۱۳۲۴ در فرمانی رسمی از طرف محمد علی شاه صادر شد. او در فرمان خود نوشت که:

از همان روز که فرمان شاهنشاه مبرور اناراله برهانه شرف صدور یافت و امر به تاسیس مجلس شورای ملی شد دولت ایران در عداد دول صاحب کنستیتوسیون به شمار می آید (بهار محمد تقی، دیوان ملک اشعراى بهار، ص ۲۲۸).

از جمله اتفاقات مهمی که در نهضت مشروطه اتفاق افتاد گسترش روزنامه ها، انجمن ها و مدارس جدید بود. در نه ماهه اول نهضت مشروطه ۳۵ روزنامه به وجود آمد که به موضوع نقش مردم در حکومت، آزادی، برابری و عدالت توجه می کردند. علاوه بر روزنامه ها، کتبی منتشر می شد که از موثر ترین آنها می توان به «تنبیه الامه و تنزیه المله» نایینی و «سیاحت نامه ابراهیم بیگ» نام برد. سیاحتنامه، سرگذشتی خیالی بود که به توصیف نظام سیاسی اروپا و نقد نظام پادشاهی قاجار می پرداخت. در تکوین و ساختار دهی به نهضت مشروطه تعامل اجتماعی و سیاسی سه نیرو در برابر هم موثر بود:

۱- جریان مذهبی، حوزه علمیه و مراجع و روحانیون مذهبی

۲- اقتدار سیاسی قاجار

۳- روشنفکران و تحصیل کرده های غرب

حوزه و روحانیت به دلیل وجود فرهنگ مذهبی در کشور و جایگاه تبلیغی روحانیت همیشه مورد احترام جامعه بوده است. دولتها نیز از این احترام و جایگاه روحانیت جهت مشروعیت و استمرار حکومت خود بهره می بردند. اقتدار سیاسی قاجار غرق در فساد، استبداد و خود کامگی بود. علاوه بر استبداد باید بی خبری از تحولات جهانی و عدم عدالت گرایی در داخل را نیز به آن

اضافه کرد. روشنفکران تحصیل کرده که با دیدگاهی سکولار و لیبرال به جریان مشروطیت نگاه کرده و سعی می نمودند تا الگوی غرب را برای ایران مطرح نمایند.

فریدون آدمیت در تشکیل نهضت مشروطیت دو عامل مهم را مطرح می کند: ۱- استبداد سیاسی حاکم و ۲- بحران های اقتصادی. او مهمترین عامل ذاتی نهضت مشروطه را ناکارآمدی حاکمیت می داند. این عامل باعث شد تا حکومت نتواند خود را با تحولات زمان هماهنگ نموده و قادر نباشد تا برای توسعه جامعه گام بردارد. به همین خاطر حاکمیت به تدریج دچار ورشکستگی سیاسی شد. در زمینه اقتصادی نیز فساد گسترده در دستگاه حاکم، رشد بی عدالتی و اجحاف خوانین و حاکمان محلی مانند عین الدوله به مردم باعث جنبش عظیم آنان برای استیفای حقوق انسانی و شهروندی خود شود. نظام حاکم از نظر اقتصادی، ایران را کاملاً وابسته به قدرتهای حاکم یعنی روسیه و انگلیس نموده بود.

اقتصاد ایران دارای وضعیتی کاملاً بیمار و بحرانی بود. جغرافیای سیاسی ایران در پی قراردادهای مختلف تغییر کرده و منجر به محدود تر شدن ظرفیت تولیدی و کاهش توان بازار شده بود و این امر در نهایت کاهش سطح زندگی اقتصادی مردم و وابستگی کشور را به دنبال داشت. مهمترین تحول در مشروطیت بحث تلفیق و تطبیق آن با اسلام و حقایق دینی بود. علمای بزرگ آن زمان مانند آیت الله طباطبایی و بهبهانی و از همه مهمتر شیخ فضل الله نوری به دنبال طرح مشروطه مشروعیه بوده از جمله افرادی که در این زمینه تلاش فکری زیادی انجام داد آیت الله نائینی بود که کتاب معروف (تبییه الامه و تنزیه المله) را درباره توصیف مشروطیت به نگارش در آورد. در اینجا به بررسی عوامل ایجاد نهضت مشروطیت با توجه به برخی اندیشه های جامعه شناسانه در زمینه تغییرات اجتماعی می پردازیم

تبیین مشروطیت بر اساس نظریه مارکس

از نظر مارکس، حرکت کلی تاریخ همراه با تحولات و تغییرات است و اساس هر جامعه ای را شیوه تولید و آرایش طبقاتی آن تشکیل می دهد. به عقیده مارکس عامل تحول جامعه عبارت است از تضاد نیروهای تولید با روابط تولیدی. این تضاد بدین خاطر است که روابط تولید به مانعی برای توسعه و پیشرفت نیروهای تولیدی تبدیل شده است. مارکس از دو نوع تحول و تغییر در جامعه یاد می کند که عبارتند از: انقلاب بورژوازی که حالت ساختاری دارد و دیگری انقلاب سوسیالیستی که نوعی تغییر و تحول سیاسی می باشد. بر اساس دیدگاه مارکس، با تحول در شیوه تولید و نیروهای تولیدی جامعه و پیدایش طبقه بورژوا، بین نیروهای تولیدی جدید و روابط تولیدی نظام فئودالی، تضاد و تقابل پدید آمد.

از آنجا که سرنوشت طبقه حاکم به چگونگی شیوه تولید بستگی دارد، با دگرگونی نیروی تولیدی جامعه، شیوه تولید فئودالی و حاکمان مرتبط با آن قدرت را از دست دادند و با وقوع انقلاب، طبقه بورژوا حاکم بر جامعه گردید. در انطباق نظریه مذکور با نهضت مشروطیت می توان گفت که: در ایران فئودالیسم به شکلی که در اروپا بود هرگز پدید نیامد. زیرا زمین های زراعی در انحصار دولت بود و حق مالکیت دائمی زمین وجود نداشت. همچنین عدم پیدایش نظام فئودالی در ایران مرهون وضعیت جغرافیایی و کمبود آب و اقتصاد معیشتی است. به همین خاطر از مدل سوسیالیستی انقلاب مارکس برای تحلیل دوران مشروطیت استفاده می کنیم.

در این دیدگاه دو مساله به عنوان محورهای اساسی تغییر معرفی شده است: یکی گذر از دورا فئودالیسم به سرمایه داری و دیگر رشد طبقه بورژوازی می باشد. مارکس معتقد است که با تحول در شیوه تولید و نیروهای تولیدی جامعه و پیدایش طبقه بورژوا، بین نیروهای تولیدی جدید و روابط تولیدی نظام فئودالی تضاد و تقابل پیش می آید. از آنجا که سرنوشت طبقه حاکم به چگونگی شیوه تولید بستگی دارد با دگرگونی نیروی تولید و روابط تولید، قدرت حاکمان جامعه تحت الشعاع قرار گرفته و متزلزل می شود. با وجود این در عصر قاجار بدلیل ضعف حکومت

مرکزی، نظام تیول‌داری گرایش فئودالی بیشتری یافت و پراکندگی در منابع قدرت سیاسی شدت گرفت. در این دوران اشراف زمین دار و خوانین مقتدرترین نیروهای اجتماعی کشور بودند (لمتبون، ۱۳۶۳، ص ۲۶۸). در نیمه دوم قرن (۱۹ م) طبقه زمیندار عنصر اصلی طبقه حاکم را تشکیل می‌داد.

اما در ایران فئودالیسم اروپایی پدید نیامد. با وجود این در عصر قاجار به خاطر ضعف مرکزی نظام تیول داری گرایش فئودالی به خود گرفت و دارای قدرت سیاسی بیشتری شد. در این دوران اشراف زمین دار و خوانها از نیروهای دارای قدرت در عرض حکومت بودند. اما بر خلاف اتفاقی که در اروپا افتاد اشراف زمین دار در نهضت مشروطیت شرکت فعالی داشته و در پیشبرد نهضت نقش فعالی داشتند.

در دوره مورد مطالعه، بورژوازی فرصت پیدایش و رشد نیافت. زیرا با وجود نظام استبدادی و عدم امنیت اقتصادی و اجتماعی، امکان انباشت بلند مدت سرمایه وجود نداشت. در ایران هیچ نهاد اجتماعی قدرتمندی جهت ایجاد امنیت برای طبقات ثروتمند مطرح نبود. با وجود این در قرن (۱۹م) در اثر رشد روابط تجاری با غرب، طبقه بورژوازی تجاری کوچک در ایران وجود آمد، اما این طبقه به خاطر وابسته بودن به تجارت خارجی و تحولات اقتصادی بین‌المللی، به عنوان طبقه ای مستقل و نیرومند مطرح نبود. عامل نارضایتی تجار و اصناف این دوره از دولت و شرکت آنها در انقلاب، نه بدلیل تغییر در شیوه تولید و یا تضاد طبقاتی، بلکه بدلیل سرازیر شدن انبوه کالاهای خارجی و از بین رفتن صنایع دستی و داخلی و حمایت دولت از تجار خارجی بود. نکته مهم اینکه شیوه تولید در قبل و بعد از مشروطیت و تا مدتهای زیادی پس از آن تغییر مهمی نیافت و همچنان شیوه تولید اصلی، زمین و کار کشاورزان بر روی آن بود. نهضت مشروطه، حرکت طبقه یا قشر خاصی علیه طبقه ای دیگر نبود. بلکه در این رویداد همه طبقات شرکت داشتند و در مقابل

حکومت قیام کردند. در نهضت مشروطه ائتلافی از گروه های مختلف شهری و طبقات متعدد شرکت داشتند و این انقلاب به جای انقلابی بورژوای، حرکتی مردمی، دموکراتیک، توده ای و شهری بود (جان فوران، ۱۳۷۸، ص ۷۲).

نظریه تدا اسکاچپول

تدا اسکاچپل در کتاب « دولتها و انقلاب های اجتماعی »، نظریه های تحولات اجتماعی را به سه دسته مهم تقسیم می کند که عبارتند از:

آ) نظریه های روانشناختی توده ای، که سعی دارند انقلاب ها را از نظر انگیزه روانشناسانه مردم و نقش آنان در خشونت های سیاسی یا پیوستن به جنبش های مخالف تبیین کنند.

ب) نظریه های ارزشی، که سعی دارند انقلاب را به عنوان پاسخ خشونت بار جنبش های عقیدتی، به نابرابری های موجود در ساختار جامعه تبیین کنند.

ج) نظریه های تنازع سیاسی، که درباره تعارضات میان حکومت و گروه های سازمان یافته مختلف، بحث می کند (اسکاچپل، تدا - دولتها و انقلاب های اجتماعی - ص ۲۵). او از دید ساختاری به انقلاب ها توجه کرده و سه عامل را در ایجاد انقلاب مهم می داند:

۱- شرایط فراملی

۲- خود کامگی بالقوه حکومت (عدم کارآمدی)

۳- رشد تضاد طبقاتی در جامعه

اسکاچپل در تحلیل شرایط بین المللی می گوید: ارتباطات فراملی، در پیدایش تمامی بحران ها و تحولات اجتماعی سهم دارند (همان منبع، ص ۲۶). او در توضیح این مساله نیز به نفوذ استعمار و سیاست های امپریالیستی اشاره می کند. در قسمت دوم، اسکاچپل، نقش خود کامگی

حکومت رادر ایجاد تغییر اجتماعی اینگونه توضیح می دهد: وقتی دولت ها خود کامه می شوند آحاد مردم در اثر نارضایتی از استبداد و خفقان حاکم، به این جمع بندی منطقی می رسند که باید برای ایجاد تغییرات در ساختار نظام اجتماعی دست به دگرگونی اساسی خشونت آمیز بزنند. به همین خاطر به طرف ایدئولوژی انقلابی گرایش پیدا می کنند (همان منبع - ص ۴۴). از دید او تحولات مهم اجتماعی ساختار حکومت ها، رابطه طبقات اجتماعی، ارزش های اجتماعی و نهادهای اجتماعی را تغییر می دهند. اسکاچپول با رد ارادی بودن تغییر و تحول اساسی در جامعه به نقش عوامل ساختاری و قهری تاکید دارد. او معتقد است که موقعیت تغییر اساسی در نتیجه پیدایش بحرانهای سیاسی و نظامی در دولت و طبقات مسلط گسترش می یابد.

اسکاچپول معتقد است که تغییر اساسی در جامعه تحت شرایط زیر صورت می گیرد: نخست این که دولت باید در یک جامعه کشاورزی قرار گرفته باشد که به آن دیوان سالاری کشاورزی گفته می شود. دولت در این نوع جوامع دولتها به جز در پایتخت و یا شهرهای بزرگ نفوذ و قدرت آن چنانی ندارد. این دولت به خاطر این که به جز مالیات بر محصولات کشاورزی منبع درآمد دیگری ندارد، در زمینه اصلاحات با چالشهای زیادی روبه رو است. اسکاچپول شورش های دهقانی را در وقوع تحولات اساسی در جامعه مهم می داند زیرا این قشر انگیزه لازم برای ایجاد تغییر اساسی در اجتماع را دارند.

ایران دوره مشروطه، جامعه ای دیوانسالار و مبتنی بر کشاورزی بود. همچنین مالیات بر اراضی مزروعی مهمترین منبع درآمد دولتی تلقی می شد. رهبران سیاسی ایران در دوره تحولات مشروطه، برای مقابله با عدم تعادل نظام اجتماعی، راهکارهای مختلفی را از اصلاحات تدریجی تا انعطاف ناپذیری کامل در پیش گرفتند. ولی بدلیل ساختار استبدادی نظام حاکم و فساد هیات حاکمه، حتی مواقعی که پادشاهی (مظفرالدین شاه) خواهان کاهش فشار بر مخالفین و انجام

اصلاحات بود، آن اقدامات تأثیری در بر نداشته و همچنان عامل مصالحه ناپذیری رهبران خودنمائی می کرد. عامل شتابزای قابل پی گیری در نهضت مشروطیت، بخشی از ایدئولوژی انقلابی آن دوران است که مبتنی بر باورهای مذهبی و اعتقاد بر ظلم ستیزی و دفع اجانب بود که به صورت تحصن و بست و اعتصاب بروز یافته و موجب تداوم نهضت شدند.

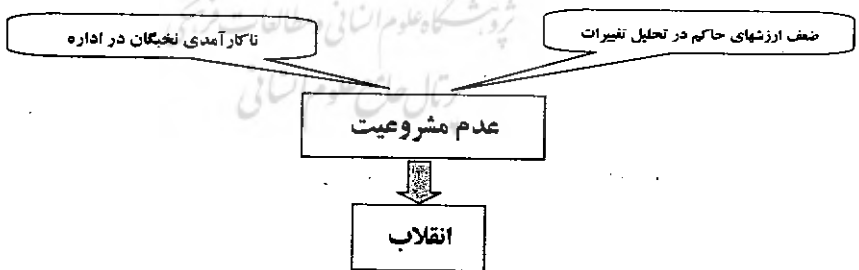
در جامعه ایران تا قبل از رواج اندیشه نوسازی و اصلاحات، هر یک از افراد جامعه وضعیتی را داشتند و نظم سیاسی موجود را همچون یک واقعیت طبیعی پذیرفته بودند. دولت قاجار با وجود استبداد فراوان، از نظر سیاسی، اداری و نظامی فرسوده و ناتوان بود. طبق نظر اسکاچپول اینگونه دولتهای اقتدارگرا، که فاقد نفوذ و کنترل در قلمرو داخلی و مرزهایش باشد زمینه خوبی برای رشد تشکلات انقلابی دارد. رهبران حاشیه ای مورد نظر اسکاچپول در انقلابهای اجتماعی را می توان با دو قشر روحانیون و روشنفکران و نقش آنان در نهضت مشروطیت برابر دانست که موجب تکوین دولت جدید گشتند. اصلاح طلبانی نظیر امیرکبیر، عباس میرزا و... لزوم نوسازی و اصلاحات را تشخیص دادند و سعی در جبران عقب ماندگی ایران از کشورهای پیشرفته و همسایگان قدرتمند شمالی و جنوبی داشتند و برای تامین هزینه اصلاحات، سعی در کاهش هزینه های غیرضروری، نظارت بر امور مالیات و گمرکی و حتی واگذاری امتیازات به دول خارجی نمودند. هر یک از اقدامات فوق موجب نارضایتی اقشاری را فراهم آورد و برنامه های مکرر اصلاحات در دوره قاجاریه با شکست مواجه شد، که حتی این امر موجب تضعیف بیشتر دولت و فراهم شدن بستر مناسب برای ناآرامی ها و اعتراضات گردید. در جریان مشروطیت به خاطر عدم وجود دهقانان مستقل ناراضی و اقتصاد بسته و معیشتی، شورهای گسترده دهقانی وجود نداشت اما در عوض نارضایتی گسترده در میان طبقات و گروههای شهری به وجود آمد.

نظریه چالمرزجانسون

جانسون، مهم ترین اندیشمندی است که تغییر و تحولات مهم اجتماعی را بر اساس نظریه کارکرد گرایی تحلیل می کند. جانسون در تحلیل خود، از مفاهیم نظریه نظام اجتماعی پارسنز، استفاده می کند. پارسنز معتقد است که نظام اجتماعی، حالت انعطاف پذیر و به تعبیر او (خود تنظیم شونده) دارد. منظور از خود تنظیم کنندگی این است که، نظام، با تغییرات محیط (فرهنگی، اقتصادی و...) خود را سازگار می کند تا بتواند تعادل خود را حفظ کرده و به حیات خود ادامه دهد. در نظریه انقلاب جانسون، مهمترین عامل ایجاد دگرگونی اساسی در نظام اجتماعی، (عدم تعادل) می باشد. منظور او از عدم تعادل، ناهمخوانی بین ارزشهای جامعه با دگرگونیهای ایجاد شده - بیشتر در نظام اقتصادی- است. به عقیده جانسون زمانی که بین محیط اجتماعی و ارزشها، تضاد و ناهمخوانی ایجاد شود، وقوع انقلاب حتمی می گردد. یعنی ارزشها نمی توانند تغییرات اجتماعی ایجاد شده را تحلیل نمایند و کند تر از زمان حرکت می کنند. او علاوه بر تضاد ارزشی به دو عامل دیگر در ایجاد انقلاب اشاره می کند:

آ- از دست دادن مشروعیت، ب- ناکارآمدی نخبگان. مدل انقلاب جانسون را می توان به شکل زیر نشان داد.

شکل (۱) عوامل ایجاد انقلاب از دید جانسون



جانسون ایجاد تغییرات اساسی در جامعه را نتیجه عدم تعادل نظام ارزشی جامعه می‌داند. به عقیده او حالت تعادل در یک نظام اجتماعی تابع درجه سازگاری بین ارزشها و محیط اجتماعی است و هرگاه ارزشها و محیط یک جامعه از هماهنگی باز بمانند وضعیت بحرانی در جامعه ایجاد می‌شود. از طرفی انعطاف ناپذیری حاکمان جامعه عدم کارآمدی نخبگان در تطبیق ارزشهای جامعه با تحولات زمان و ایجاد قواعد جدید رفتاری، شرایط را برای تغییر اساسی در جامعه فراهم می‌کند. کارکرد گرایان اعتقاد دارند که تحلیل انقلاب وابسته به شناخت کارکرد های جامعه است.

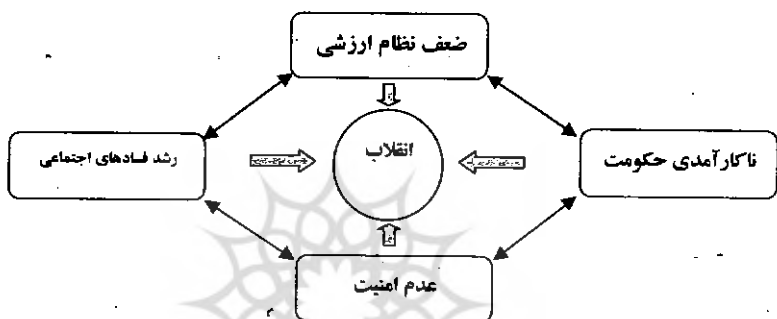
چالمرز جانسون می‌گوید وقتی نظامهای اجتماعی و تحولاتی که در آن اتفاق می‌افتد را مطالعه می‌کنید می‌توانید به شناخت انقلاب دست پیدا کنید. کارکردگرایان می‌گویند در نظام اجتماعی یک سیستم ارزشی وجود دارد. علت بقای نظام اجتماعی در وحدت و هماهنگی ارزشها و کارآمدی و توان ارزشها در تحلیل مقتضیات زمانی می‌باشد. از نظر کارکردگرایان وقتی نظام ارزشها کارآمدی خود را در تحلیل و تفسیر زمان و جامعه از دست بدهند نظام نامتعادل می‌شود یعنی بین توان تحلیلی ارزشها و شرایط محیطی فاصله می‌افتد. در اینجا است که تحول پدید می‌آید. کارکردگرایان عدم تعادل نظام را تنها عامل ایجاد تغییرات اجتماعی نمی‌دانند بلکه (نارضایتی نخبگان) و (ناکارآمدی حکومت) را به عنوان عوامل شتابزای انقلاب معرفی می‌کنند. از دید کارکردگرایان چند عامل باعث می‌شود تا نظم موجود اجتماعی ضعیف شده و تغییر به وجود آید:

۱. نظام ارزش‌های جامعه توانایی تبیین محیط و مقتضیات زمانی را نداشته باشد.
۲. حکومت کارآمدی خود را از دست داده باشد
۳. ایدئولوژی و تئوری فکری قوی و ریشه دار برای جهت دهی به مردم وجود نداشته باشد
۴. اعتقاد مردم در ابعاد مختلف به حاکمیت کم شود.

۵. گسترش فساد و ضعف قدرت عقلانی جامعه

بر مبنای دید کارکردگرایان یک نظام اجتماعی هنگامی دچار تغییر خواهد شد که ارزشها نتوانند تغییرات محیط را توجیه کنند یا برعکس در هنگامی که ارزشها به معنی نادرست تلقی شدن خود محیط باشند (استانفورد کوهن، آلوین، تئوریهای انقلاب، صفحه ۱۸۰).

شکل (۲): نظریه کارکردگرایی انقلاب



در جامعه ایران، تا قبل از گسترش تحولات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در قرن (۱۹ م) بین ارزشها و واقعیتهای محیطی توافق وجود داشت و نظام اجتماعی از تعادل نسبی برخوردار بود. در طول قرن (۱۹ م) بدلیل تاثیرگذاری منابع داخلی و خارجی بر ارزشها و محیط، به تدریج نظام اجتماعی به سوی عدم تعادل حرکت نمود. از جمله منابع تغییر می توان به تهاجم کشورهای اروپایی به ایران، گسترش وسایل ارتباط جمعی، مسافرت، بدعت گزاران داخلی، افزایش جمعیت و... اشاره نمود. علاوه بر مردم، حکومت نیز به همان روال معمول قرون پیشین و بدون تغییر و تحول چندانی به حیات خود ادامه می داد. ایزان تا نهضت مشروطه، با وجود شورشها و دگرگونیها دودمانهای سلطنتی شاهد هیچ انقلاب مردمی و اجتماعی نبوده است. اندیشه نوسازی و اصلاحات

در اثر تحولات اجتماعی - فرهنگی قرن (۱۹م) و آشنایی جامعه ایران با جهان خارج از خود و برخورد با تمدن و فرهنگ غرب، در ایران پدید آمد.

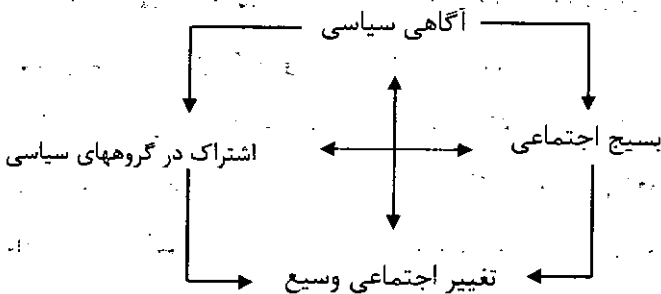
در این دوره بدلیل آشنایی با غرب، تاسیس مدارس جدید، انتشار کتب و روزنامه ها و ... در اندیشه ایرانیان خصوصا عده ای از دولتمردان و روشنفکران، تغییراتی در ارزشها و رویکردها پدید آمد و خواهان ایجاد تغییرات در جامعه و محیط اطراف خود شدند. در جریان نوسازی، آگاهی سیاسی در بین گروهها و اقشار مختلف اجتماعی گسترش یافت و این نیروها مطالعات گسترده ای نظیر، محدودیت قانون حکومت، تفکیک قوای دولتی، مشارکت در تصمیم گیری های سیاسی و نظارت مردم بر کار حکومت را خواهان شدند.

نظریه هانتینگتون

هانتینگتون، تغییرات اساسی در جامعه را یکی از شیوه های نوسازی جامعه سنتی می داند. تغییرات اساسی تجلی غایی دیدگاه نوگرا و مبتنی بر این باور است که انسان قدرت نظارت بر محیط خود و دگرگونیهای آن را دارد. به عقیده او جوهر تغییرات بنیایی در جامعه توسعه سریع آگاهی سیاسی و بسیج اجتماعی گروههای نوپدید می باشد.

هانتینگتون معتقد است که تغییرات بنیایی در جامعه سنتی زمانی ایجاد می شود که، تجربه تحولات اقتصادی و سیاسی را داشته باشد. او مهمترین جنبه نوسازی سیاسی را اشتراک جدی آحاد جامعه و دخالت گروههای مختلف اجتماعی دانسته و معتقد است که گسترش دامنه آگاهی سیاسی در عمق دادن به تغییرات اساسی در جامعه نقش زیادی دارد. او علاوه بر نوسازی سیاسی به کارکرد گروههای روشنفکر که با وضعیت جامعه مخالفت نیز توجه دارد و معتقد است که آنان استعداد بیشتری برای ایجاد تغییرات اساسی دارند.

شکل (۳) رابطه آگاهی سیاسی و تغییرات اجتماعی



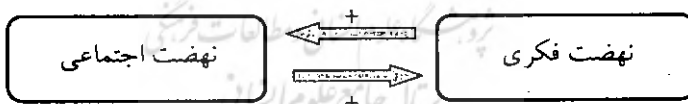
در جامعه ایران، در عن حال که نوسازی سیاسی روی داده بود، چون نهادهای سیاسی موجود قابلیت جذب نیروهای جدید را نداشتند، کشور به سوی ناآرامی حرکت نمود. از جمله گروههایی که تا دوره مشروطه بیرون از صحنه سیاست بوده و در دوره مذکور خواهان مشارکت سیاسی شده بودند می توان به روحانیون، تجار و روشنفکران اشاره نمود. بدلیل واپس ماندگی نهادهای سیاسی سنتی از دگرگونیهای اجتماعی و اقتصادی و مسدود بودن راههای مشارکت مردم در سیاست، در ایران - تغییر هاتینگتون- انفجار سیاسی روی داد. در نهضت مشروطیت نیز بر اساس نظریه هاتینگتون، گرچه طبقه متوسط شهری بار اصلی انقلاب را بدوش کشیدند ولی همه اقشار و از تمامی طبقات در انقلاب شرکت داشتند.

در عصر قاجار گردش نخبگان بندرت انجام می گرفت و نخبگان حاکم ناکارآمد و فرسوده بودند، زیرا نخبگان سیاسی جامعه ایران نه به خاطر شایستگیها بلکه به دلیل دارا بودن پیوندهای قومی و قبیله ای و تعلق و سرسپردگی به خاندان سلطنتی حاکم، دارای نفوذ و تاثیرگذاری در نظام سیاسی، اجتماعی می گردیدند. از آنجایی که در عصر قاجار، سلطنت و حکومت مقولاتی تفکیک ناپذیر بودند، تمام تصمیمات مهم به پادشاه بازگشته و سه قوه مقننه، مجریه و قضائیه در وجود او متمرکز بود. بدیهی است در این حالت اگر پادشاهی در اعمال قدرت

و سرکوب مخالفین ضعف و سستی نشان می داد، ناآرامی و قیامهای مخالفین گسترش می یافت. نظری بردروان سلطنت مظفرالدین شاه قاجار (۱۲۸۵-۱۲۷۵ ش) نشان می دهد که وی در برابر اعتراضات به سادگی تمکین کرده و به سرعت امتیاز می داد.

ضعف سیاسی وی و فساد هیئت حاکمه، تسهیل کننده و شتاب دهنده فرآیندی بود که به پیروزی نهضت مشروطیت انجامید. جامعه نیز نظام حاکم را غیر قابل تحمل دانسته و در مقابل استبداد دست به عکس العمل می زد. اما در انتخاب جهت و محتوای حرکت اشتباه می کند. مخالفت عالمان دینی با مشروطیت به خاطر نفوذ اندیشه های سکولار در این عرصه بود. تلاش شیخ فضل الله نوری برای مشروع نمودن مشروطه، به خاطر مبارزه با نفوذ تفکرات سکولار در مشروطه ایران بود. نکته دیگری که در مشروطیت عامل انحراف و شکست آن شد عدم عدالت در عرصه نظام اجتماعی و رشد تضاد طبقاتی بود. شیخ فضل الله نوری معتقد بود که مجلس باید نقش عدالت خانه داشته و کارکرد اساسی آن باید تحقق عدالت همه جانبه در جامعه باشد. اصل اساسی در جامعه شناسی جنبشهای اجتماعی این است که: هر نهضت اجتماعی باید پشتوانه ای از نهضت فکری داشته باشد.

شکل (۴): مبنای نهضت اجتماعی

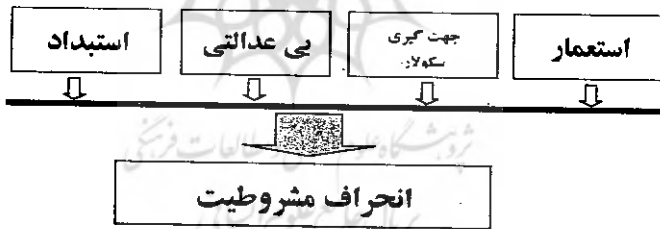


نهضت مشروطه با وجود پیروزیهای اولیه به خاطر این که از پشتوانه فکری کارآمدی برخوردار نبوده و محتوایی سکولار پیدا کرد نتوانست نسخه خوبی برای دردهای جامعه ایران باشد. نظام سیاسی حاکم نمی خواست که عدالت را در نظام اجتماعی برقرار نماید و با استناد به حاکمیت خود ادامه می داد. مشروطیت که با هدف پر کردن شکاف بین نظام سیاسی و نظام

اجتماعی و تحقق عدالت ایجاد شده بود گرفتار همان آفتها و آسیبهایی شد که برای حذف آنها ایجاد شده بود. مشروطیت به خاطر تلاش برای سکولار نمودن جامعه و تبدیل شدن به عرصه ای برای مبارزات سیاسی و جناحی، خود به دردی مزمن تبدیل شده بود. در تدوین مشروطیت دو دیدگاه در مقابل هم قرار گرفت که عبارتند از:

دیدگاه مشروطه مشروعه که به تطبیق مشروطه بر اساس معیارهای اسلامی تاکید داشته و هدف آن را گسترش دین و عدالت می دانستند. شیخ فضل الله نوری و آیت الله نائینی از مهمترین چهره های این انگاره می باشند. دیدگاه دوم، بر اساس تاکید روشنفکران برای تطبیق مشروطه ایران با دموکراسی غرب بود. روشنفکرانی مانند تقی زاده، میرزا ملکم خان، آخوند زاده و... مهمترین تئوریسین های مشروطه سکولار بودند. در نهایت می توان گفت که فقدان یک مبنای تئوریک درست، استبداد داخلی، نقش استعمار انگلستان و روسیه، عدم عدالت و آمیخته شدن مشروطیت به درگیری های قومی، عشیره ای و حزبی، آن را به حاشیه رانده و در نهایت موتور این جریان از حرکت باز ایستاد.

شکل (۵): عوامل انحراف مشروطیت

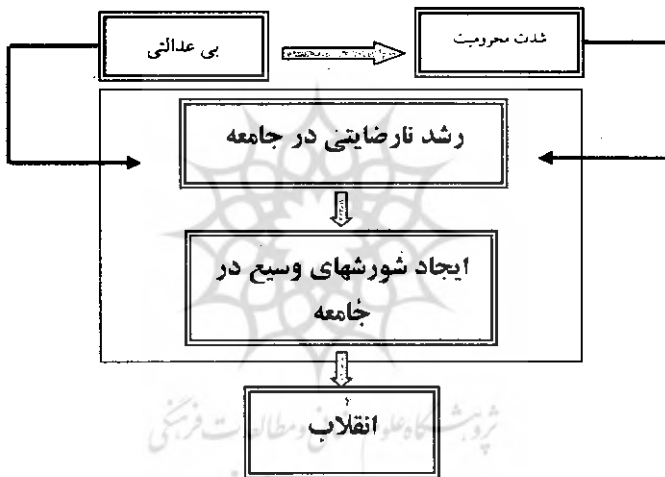


نظریه روان شناسانه دیویس و گور

بر اساس نظریه انتظارات فزاینده دیویس، تغییرات اجتماعی مبنایی زمانی رخ می دهد که به دنبال دورانی از رفاه و توسعه اقتصادی، دوره ای از رکود و عقب گرد به وجود آید. در مرحله رشد اقتصادی انتظارات و نیازهای جدیدی ایجاد می شود که در دوره رکود تامین آن نیازها مقدور نیست

و امکانات نمی تواند با نیازها همراهی کند. پس در این حالت فاصله بین احساس نیاز و امکانات واقعی زیاد شده و نارضایتی ها به اوج می رسد. تدگور، نیز تحولات اجتماعی را بر اساس تئوری روان شناسانه ناکامی - پرخاشگری، تحلیل می کند. او معتقد است، وقتی در جامعه احساس بی عدالتی و محرومیت در سطحی وسیع گسترش یابد و از طرفی امکانات کشور و نوع برنامه ریزی دولت، توان پاسخ گویی به انتظارات جامعه رانداشته و بی عدالتی گسترش یابد، تحول وسیع اجتماعی رخ خواهد داد. مدل تغییرات اجتماعی گور را به این شکل نمایش می دهیم.

شکل (۶): عوامل ایجاد انقلاب از دید گور

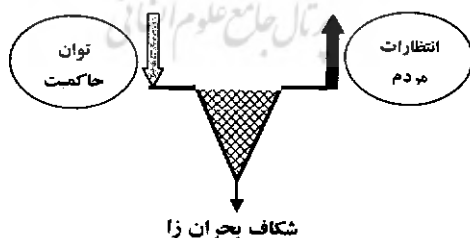


در ایران اواخر عصر قاجار، با تراکم عناصر ناشایست در هیات حاکمه و تراکم عناصر شایسته و خواهان شرکت در قدرت سیاسی در قشرهای پایین و غیرحاکم، تعادل جامعه بهم خورده و نهضت مشروطیت پدید آمد. در نتیجه آن رویداد، مهمترین کار ویژه نهضت از دیدگاه واقعیت گرایی سیاسی یعنی باز شدن مجاری تحرک اجتماعی و انتقال قدرت سیاسی و تفاوت

نخبگان بود. در این زمان، دوره ای نسبی از توسعه و رشد اقتصادی- اجتماعی که موجب افزایش انتظارات افراد جامعه شده و پس از آن دوران رکود فرا رسیده و موجب کاهش امکانات و بروز نارضایتی و خشونت مردم شده باشد وجود ندارد. پس نمی توان طبق نظریه توقعات فزاینده دیویس و یا محرومیت صعودی گار تحولات آن دوران را تبیین نمود. همچنین گره تواناییهای ارزشی در این دوره تقریباً ثابت بوده بودند ولی انتظارات ارزشی بطور پیوسته در حال افزایش بود بنابراین نمیتوان محرومیت نسبی را که از سوی افراد جامعه احساس می شده است را محرومیت نزولی نیز دانست.

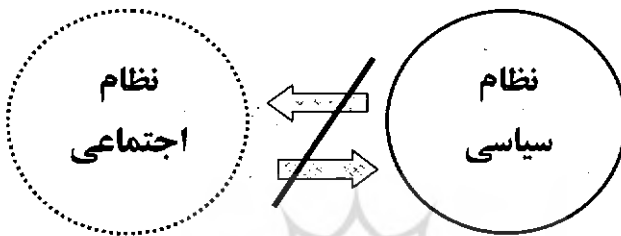
در این دوران، انتظارات ارزشی و توقعات مردم پیوسته در حال افزایش بود که این افزایش انتظارات نه به دلیل رشد و شکوفایی پیوسته بلکه به دلیل مواجهه با شیوه های جدید زندگی و بخصوص ارتباط با جوامع پیشرفته آن روز بود. این امر با واقعیات موجود جامعه ایران اختلاف بسیار داشت و در نتیجه محرومیت آرزویی که ناشی از فقدان ابزارهای لازم جهت دستیابی به انتظارات پدید آمده است در افراد جامعه پدید آمد. بر طبق نظریه گار می توان گفت کسانی که در نهضت مشروطیت شرکت داشتند، بدلیل اختلاف میان آنچه که آرزو داشتند (نظم سیاسی جدید، عدالت بیشتر و...) با آنچه که در واقعیت وجود داشت دچار نوعی از محرومیت نسبی گردیده بودند که این احساس ناکامی به خشونت و انقلاب انجامید.

شکل (۷) - نظریه توقعات فزاینده



گرچه نمی توان بطور دقیق از میزان محرومیت نسبی حس شده آن دوران اطلاع یافت. یکی از مهمترین مشکلات دوره مشروطیت وجود اقتدار سیاسی فاقد مشروعیت دینی و پشتوانه مردمی بود. بین قدرت سیاسی جامعه که حالت دیکتاتوری داشته و نظام سیاسی که دارای اعتقادات شیعی بود، شکاف عمیقی ایجاد شده و نظام اجتماعی را به سمت بحران سوق می داد.

شکل (۸): نظام سیاسی بحرانی و متزلزل



در این حالت بین نظام اجتماعی و نظام سیاسی رابطه متقابل کارآمد وجود ندارد. نظام سیاسی حالت بسته داشته و با استفاده از ابزار استبداد نظامی و یا نیرنگ و تزویر به اداره جامعه می پردازد. مشروطه توانست شکاف میان اقتدار سیاسی و نظام اجتماعی را پر کند. به خاطر این که هم توانست استبداد سیاسی را کنترل کند و هم این که ارتباط خوبی با نظام دینی و عالمان مذهبی جامعه برقرار کند.

تحلیل جامعه شناسانه انقلاب اسلامی ایران

در باره علل وقوع انقلاب اسلامی ایران، نظریه های متعددی ارایه شده است که در اینجا به چند نمونه از آنها اشاره می شود:

۱) نظریه توسعه نابرابر: از یرواند آبرهامیان: اوعلل شکل گیری انقلاب اسلامی ایران را بر اساس نظریه (توسعه نابرابر) تحلیل می کند و معتقد است که رژیم پهلوی در بعد اقتصادی دست به نوسازی زد، ولی در بعد اجتماعی و سیاسی به ایجاد نوسازی نپرداخت. این ناهماهنگی در توسعه، باعث ایجاد فاصله میان اجتماع و حکومت گردید و شکاف بین حاکمیت و مردم افزایش یافت.

۲) نظریه مدرن شدن شتابزده حکومت: برخی از نظریه ها اعتقاد دارند که جریان مدرن شدن شتاب زده و بدون برنامه رژیم پهلوی، یا به عبارتی تجدد مآبی، باعث ضعف ساختار سیاسی و اقتصادی و در نتیجه فروپاشی رژیم گردید. این روند شتابان که بر اساس الگوهای توسعه غربی صورت گرفته بود، به نحو سنتها و ارزشهای اسلامی - ایرانی و جایگزین نمودن معیارهای غربی، بخصوص آمریکایی اقدام نمود. نیکی کندی نیز از جمله اندیشمندانی است که در تحلیل خود از عوامل فروپاشی رژیم پهلوی به نقش (مدرن شدن شتاب زده) جامعه ایرانی تاکید می کند.

۳) نظریه توطئه: در این نظریه، به نقش شاه در صنعتی شدن کشور، بالا رفتن قیمت نفت و کارشکنی غربی ها، در باره پیشرفتهای ایران اشاره می شود. افزایش ذخایر ارزی ایران و افزایش توان نظامی کشور باعث شد تا آمریکا به فکر از میان بردن شاه بیفتد. این نظریه از سوی حاکمان و هواداران رژیم پهلوی مطرح شد.

۴) نظریه فرهنگ و مذهب: برخی نیز برنامه های جهت دار رژیم پهلوی را درمحو ارزش های اسلامی مانند: لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی و از طرفی گرایش شدید جامعه ایران به دین اسلام را از عوامل نابودی رژیم و تحقق انقلاب اسلامی می دانند.

با توجه به نظریه های آرایه شده، می توان به این نتیجه رسید که در ایجاد انقلاب اسلامی یک عامل دخیل نبوده است. به خاطر همین باید نظریه ای را آرایه نمود که به ابعاد مختلف نابودی رژیم و پیروزی انقلاب اسلامی اشاره دارد. آقای راشد الغنوشی، سه عامل مهم را در فروپاشی رژیم پهلوی مهم می داند:

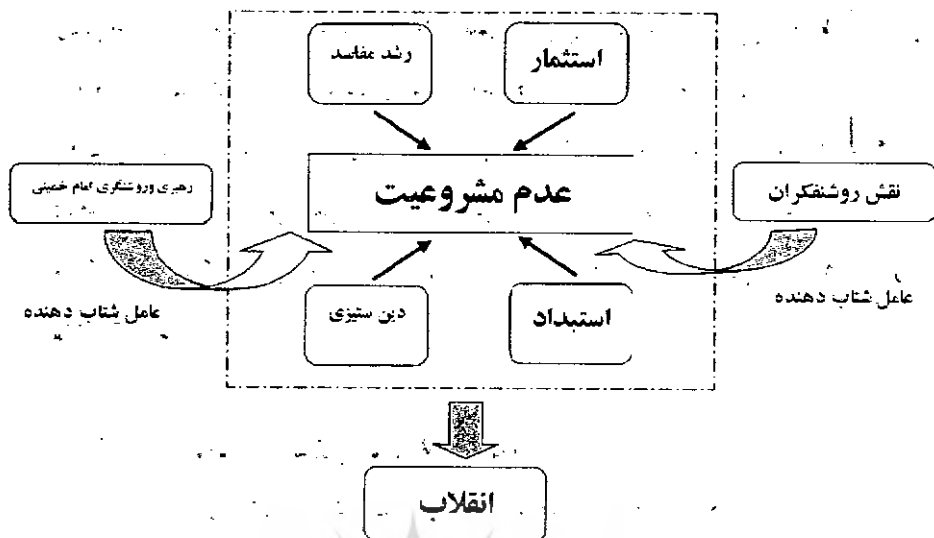
(۱) مسخ شخصیت اسلامی ملت ایران از طریق نشر فرهنگ غرب

(۲) گرفتن رمق اقتصادی و گسترش فقر و بی عدالتی

(۳) نا کار آمدی اقتصادی و مصرف مازاد ثروت کشور در امر خرید سلاح های آمریکایی (الغوشی، راشد، حرکت امام خمینی و تجدید حیات اسلام، ص ۶۶). در حکومت استبدادی شاه، خشونت جزو لوازم قطعی برای رسیدن به اهداف شده و برای اجرای قوانین و به اطاعت در آوردن جامعه، دست به گسترش ترس و هراس اجتماعی می زدند و از نظر جامعه شناسی انقلاب هنگامی که ترس و خشونت گسترش یابد، امنیت از بین رفته و عدم امنیت در ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی و اجتماعی باعث می شود تا مردم نسبت به حاکمیت بی اعتماد شده و این بی اعتمادی زمینه عدم مقبولیت حکومت را فراهم می کند. از طرفی فساد اداری، دیوان سالاری شدید و عدم کارآمدی مدیران باعث شد تا جامعه به طور کامل مخالف حاکمیت شود. جامعه نیز برای اینکه بتواند به روند تکاملی خود ادامه دهد باید مهمترین مانع را از سر راه خود بردارد و اینجاست که دست به انقلاب می زند. جانسون می گوید: « هنگامی که ارزشهای اجتماعی، قدرت توجیه دگرگونیهای محیط را ندارند و نخبگان سیاسی هم تمایلی به ایجاد تغییرات ضروری برای هماهنگ ساختن مجدد ارزشها و محیط ندارند وقوع انقلاب امری محتمل است » (استانفورد کوهن، آلوین، تئوریهای انقلاب، ص ۲۰). به طور خلاصه عوامل ایجاد انقلاب اسلامی را می توان در نموداری به صورت زیر مطرح کرد:

رتال جامع علوم انسانی

شکل (۹): عوامل ایجاد انقلاب اسلامی



ویژگی نظام استبدادی

نظام ارزشی که بر جامعه ایران قبل از انقلاب حاکم بود بر مبنای لیبرال، سرمایه داری غرب قرار داشت. مهمترین ویژگی این دیدگاه توجه به کسب سود بیشتر است و برای کسب سود بیشتر از هر راهی می توان اقدام نمود. دیدگاه های لیبرال سرمایه داری بر تمامی بخش های جامعه یعنی اقتصاد، سیاست، فرهنگ و ... حاکم گشته بود. توسعه ای که حاکمان جامعه به آن فکر می کردند توسعه ای بود که براساس دیدگاه های لیبرالی غرب که به نابودی سنت های اصیل و درست جامعه می انجامید و نظام اجتماعی را به سمت مصرف گرایی سوق می داد. با توجه به اینکه بستر و زمینه های اساسی جامعه ما بر اساس اسلام قرار داشت. اما تلاش اصلی حاکمیت بر نابودی اسلام و جایگزین نمودن سکولاریزم بود این دو دیدگاه به علت این که تضادهای بسیار با فطرت انسانی توانایی پاسخگویی به نیاز های جامعه را ندارند، شکاف مهمی را در نظام اجتماعی ایجاد کردند. بستر جامعه خواهان اسلام و اجرای قوانین متکامل اسلام بود. اما حاکمیت که

وابستگی شدید به قبل داشت تأکید بسیاری بر حاکم نمودن دیدگاه های لیبرالیزم و سرمایه داری در نظام اجتماعی داشت. روشنفکران نخبگان علمی و دینی کشور نیز به تدریج به خاطر گسترش استبداد حاکمیت تشدید روند غرب زدگی جامعه که به صورت برنامه ریزی شده صورت می گرفت نارضایتی و مخالفت شدیدی با حاکمیت پیدا نمودند. حاکمیت نیز به خاطر فساد حاکمان، وابستگی شدید آنان به غرب (آمریکا، انگلیس، اسرائیل) و اجرای سیاست های دیکته شده از طرف آمریکا توانائی و کارآمدی خود را برای اداره جامعه از دست داد. این عوامل باعث تشدید روند انقلاب گردید

تأثیر فرهنگ حماسی - سیاسی بر انقلاب اسلامی

در بررسی و تحلیل روند انقلاب اسلامی، باید به دو نکته اساسی توجه کرد:

۱- روش حکومت داری که انقلاب اسلامی مطرح می کند.

۲- محتوای ایدئولوژیک حکومت.

در زمینه روش حکومت داری از آغاز به بحث مردم سالاری و حکومت جمهوری و دموکراسی تأکید شده بود اما نکته اساسی محتوای ایدئولوژیک جمهوری و مردم سالاری است. انقلابهایی مانند انقلاب صنعتی، انقلاب بلشویکی، انقلاب کمونیستی. انقلاب علمی و... هر کدام با یک صفت خاص مشخص می شوند. آقای اسپوزیتو، چهار ویژگی برای انقلاب اسلامی معرفی می کند که، عبارتند از:

۱- آرمان گرایی مذهبی: اعتقاد به اسلام، به عنوان مکتب نجات بخش انسان و

اجتماع

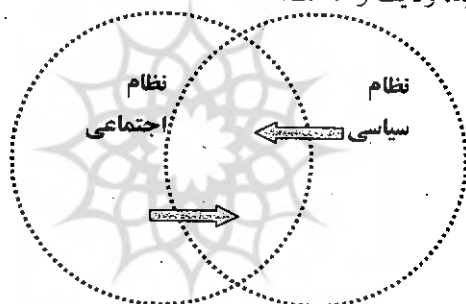
۲- جهان شمولی: تلاش برای ایجاد تمدن جهانی اسلام و اشاعه ارزشهای انقلاب که

برگرفته از اصول اسلامی است

۳- مردم گرایی واقعی: نقش مردم در حکومت اسلامی، اساسی و تاثیر گذار می باشد. مسئولین حکومت با رای مستقیم مردم انتخاب شده و مردم، به عنوان حامی و یاور دولت شناخته می شوند، نه به عنوان رعیت آن.

۴- ایرانی گرایی: اصلاح فرهنگ ایرانی و معرفی تمدن ایران، به عنوان تمدنی علم گرا و تشیع دوست (اسپوزیتو، جان، ال - انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن - صفحه ۷۹).

فرهنگ سیاسی انقلاب، مجموعه ای از دیدگاهها، ارزشها و باورها است که به زندگی سیاسی جامعه جهت می دهد. بنابر این تعریف، فرهنگ سیاسی شیعه که محتوای انقلاب اسلامی را تشکیل می دهد، تحت تاثیر مبانی نظری و عملی نبوی و علوی است. این فرهنگ دارای سه محور اساسی است که دیگر زیر مجموعه های نظام اجتماعی بر اساس این سه مبنا شکل گرفته است که عبارتند از: توحید، ولایت و عدالت.



شکل (۱۰): نظام سیاسی متعادل و پایدار

انقلاب اسلامی ایران، در دوران معاصر مهمترین انقلابی است که مورد مطالعه و پژوهش قرار گرفته است. بیشتر تحلیلگران، انقلاب اسلامی را از نوع انقلاب های ضد استعماری می شناسند که هم با دیکتاتوری داخلی مبارزه می کند و هم علیه قدرتهای خارجی استعماری به مبارزه می پردازد. نظریه ها و تئوری هایی که به تبیین انقلاب سال ۱۳۵۷ می پردازند به نحوی مشخص

نسبت و موضع خود را با اسلام مشخص می نمایند و اسلام را به عنوان جهت دهنده اصلی به انقلاب ایران مورد تحلیل قرار می دهند.

محتوای انقلاب ایران از مکتب ارزشی جامع بر خوردار است که هم به جهاد و مبارزه تاکید دارد و هم شیوه های معقول جهاد را مطرح می کند و هم توسعه و پیشرفت را برای جامعه به عنوان آرمانی مهم بیان میدارد. علی شریعتی و مرتضی مطهری از مهمترین روشن فکرانی هستند که به تحلیل انقلاب اسلامی و اسلام سیاسی پرداخته اند. علی شریعتی اعتقاد داشت که تغییرات و تحولاتی که در جامعه رخ می دهد لازم است با فرهنگ ناب اسلام هم خوانی داشته باشد. مهمترین اندیشه ای که او مطرح کرد « بازگشت به خویشتن » است: بازگشت به خویشتن، بازگشت به فرهنگ خویشتن و شناختن آن خویشتن که ما هستیم و در این مسیر است که می رسیم به بازگشت به فرهنگ اسلامی و اندولوژی اسلامی... اسلام به عنوان یک ایمان که آگاهی می دهد (شریعتی، علی، بازگشت، صفحه ۱۳). اسلام، چارچوب انسجام جامعه را تعیین نموده که همان وحدت معقول است و عامل تشویق مردم به پویایی و حرکت به سمت تکامل است. به همین خاطر انقلاب اسلامی ایران را انقلاب تکاملی می نامند. روح انقلاب تکاملی یک روح بشر دوستانه است. هدف نهایی آن بقای انسانها می باشد. انقلاب تکاملی یک کل منسجم و هماهنگ را تشکیل می دهد (فارسی، جلال الدین - انقلاب تکاملی اسلام - صفحه ۲۴).

انقلاب اسلامی ایران محور دیگر را به مدد کارکردگرایی انقلاب اضافه نمود این عامل مهم رهبری و ولایت فقیه در جامعه است که این نوع رهبری در شخصیت امام خمینی (ره) تجلی پیدا کرد. در هر انقلابی وجود رهبر و همراهی مردم لازم و ملزوم یکدیگر است. برای شکل گیری انقلاب به عنوان یک تحول اجتماعی کنش اجتماعی لازم است و این کنش را باید بازیگران انقلاب ایجاد کنند بازیگران انقلاب از دیدگاه امام خمینی مردم هستند و مردم باید بر اساس محوری سازماندهی شوند که همان احکام دین است و سازمان دهنده باید صبغه مذهبی

داشته باشند (حیدری بهنویه، عباس، رویکردی فقهی به نظریه انقلاب امام خمینی، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۱۸ صفحه ۳۵). انقلاب بدون وجود رهبری توانمند جهت خود را پیدا نکرده و بدون همراهی مردم به پیروزی نخواهد رسید. اما هنر بزرگ امام این بود که سه نوع رهبری ایدئولوژیک، بسیج کننده و معمار و مدیر را یکجا در خود داشت. یعنی هم ایدئولوگ بزرگ انقلاب بود هم در بسیج مردم نقش بالایی داشت و هم در هدایت و جهت گیری انقلاب نقش اساسی را ایفا نمود.

آرمان‌های انقلاب اسلامی

هدف انقلاب تکامل فرد و جامعه می باشد. آقای راشد الغنوشی اعتقاد دارند که البته پایگاه اصلی انقلاب اسلامی ایران به ظاهر مبتنی بر تشیع است ولی این انقلاب وابسته به یک جریان جهانی فراگیر است. (الغنوشی، راشد، حرکت امام خمینی و تجدید حیات اسلام، صفحه ۶۹). هر حرکتی زمانی اوج می گیرد و تکامل پیدا می کند که بنای درستی داشته باشد و انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷ بدین علت تا کنون استمرار داشته است که مبنای نظری و علمی آن بر پایه مکتب اسلام و سیره نبوی قرار دارد. انقلاب ایران هم دارای مبنای اسلامی است و هم از این سبانی تفسیر صحیح و درستی ارایه می کند. کاری که امام خمینی (ره) به عنوان رهبر انقلاب اسلامی انجام دادند را می توان در سه بعد اساسی طرح کرد:

- ۱- تفسیر درست و متکامل از اسلام
- ۲- بنای انقلاب بر اساس اسلام ناب
- ۳- شناخت شرایط واقعی زمان و مکان.

امام خمینی (ره)، اسلام را به عنوان یک مکتب کارآمد به جهانیان معرفی نمودند. یعنی مجموعه ای از معارف و احکام (فردی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و...) که از طرف

خداوند و برای تأمین سعادت فردی و اجتماعی، دنیایی و اخروی انسانها تدوین شده است. به طور کلی آرمانها و اصول انقلاب اسلامی عبارتند از:

الف) استقلال، ب) آزادی، ج) جمهوریت، د) اسلامیت.

انقلاب اسلامی که با تلاش و همت مردم و با رهبری امام خمینی(ره) به پیروزی رسید دارای اهداف و آرمانهای مشخصی می باشد. اهداف کلی انقلاب اسلامی در اصل سوم و دوم و قانون اساسی مطرح شده است که بدین شکل می باشد.

اصل سوم: دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم هم امکانات خود را برای موارد زیر به کار گیرد:

۱- ایجاد محیط مساعدی برای رشد فضایل بر اساس ایمان، تقوی و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی.

۲- بالا بردن سطح آگاهی های عمومی در همه زمینه ها با استفاده صحیح از مطبوعات و رسانه های گروهی و وسائل دیگر. و...

هدف اصلی انقلاب اسلامی، انسان سازی، جامعه سازی و تحقق عدالت اجتماعی است. انقلاب اسلامی سعی می کند بهترین شرایط و بسترها را برای رسیدن به اهداف مطرح شده آماده نماید. انقلاب اسلامی سعی دارد تا اسلام را هم در فضای کشور خود حاکم نماید و هم یک زمینه ای برای ایجاد عدالت اسلامی جهانی فراهم نماید. اهدافی که انقلاب اسلامی به آن می اندیشد فقط اهداف معنوی نیست بلکه اهداف مادی مانند توسعه اقتصادی جامعه نیز به صورت جدی مورد توجه حاکمیت اسلامی می باشد.

تأکید امام خمینی(ره) بر عزت، اعتبار و شأن انسانها در نگاه اسلام، ماهیت ظلم ستیزی و نفی سلطه این مکتب، عدالت خواهی، ایثار و فداکاری برای رسیدن به اهداف و تبیین اسلام بر اساس اصول مهم آزادی، امامت و استقلال از جمله عوامل مهمی بودند که جامعه را به سوی اسلام

جذب می کرد. اسلام شکل دهنده اصلی به انقلاب است که راههای تکامل و پیشرفت جامعه را معرفی می کند. اسلام، به عنوان مکتبی جامع، معتقد است که برای تکامل انسان و جامعه باید سطح آگاهی انسان را افزایش داده، عدالت را حاکم نموده و بسترهای رشد و تعالی را برای اجتماع به شیوه درست فراهم کرد.

مرتضی مطهری معتقد است که انقلاب اسلامی، از نوع انقلابهای اعتقادی و ایدئولوژیکی است که برای حاکم نمودن اسلام رخ داده است. استاد معتقد است که اسلامی بودن انقلاب، صرفاً به معنای گسترش معنویت نیست، بلکه جنبه های اقتصادی و سیاسی نیز مورد توجه می باشد. حمید عنایت نیز به نقش اسلام در انقلاب ایران اشاره کرده و می گوید: اسلام شیعی، منبع اصلی و زمینه ساز انقلاب بوده است و عامل تشیع را می توان همان عنصری دانست که انقلاب ایران را از سایر انقلابها متمایز می کند (عنایت، حمید - انقلاب اسلامی، مذهب در قالب ایدئولوژی سیاسی - ص ۵۱).

ایدئولوژی و مکتبی که امام خمینی، به عنوان زیربنای انقلاب مطرح می نماید، اسلام سیاسی است، اسلام سیاسی، که معتقد به رابطه عمیق دین و سیاست بوده و میان جامعه و حکومت تعامل درستی برقرار می کند. هر حرکتی، زمانی تکامل پیدا کرده و به نتیجه می رسد که مبنای درستی داشته باشد. امام خمینی (ره)، اسلام را به عنوان یک مکتب کارآمد، یعنی مجموعه ای از معارف و احکام «فردی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و ...» که از طرف خداوند برای تأمین سعادت همه جانبه انسانها تدوین شده است به جهانیان معرفی نمودند. اسلامی که امام (ره) معرفی نمودند، دارای ویژگی های زیر می باشد:

- اسلام، به عنوان یک مکتب که دارای جامعیت می باشد و همه ابعاد و نیازهای انسان و

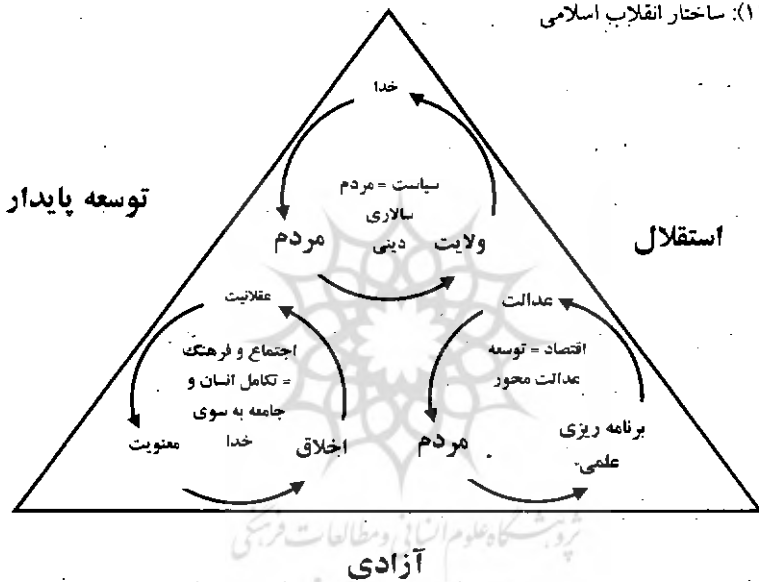
جامعه را در نظر می گیرد

- اسلام، تنها در صورت تشکیل حکومت اسلامی تحقق خواهد یافت

- محور اسلام سیاسی، ولایت فقیه است.
- جهت گیری اجتماعی اسلام، تحقق عدالت اجتماعی است.
- اسلام، دین صلح و جهاد است، اما صلح معقول و جهاد برای سعادت انسان.
- اسلام، طرفدار کرامت انسانی و آزادی ارزشی می باشد.
- اسلام، دین علم، عقل، پویایی و تلاش گری است.

به طرز کلی ساختار جمهوری اسلامی را می توان بدین شکل نشان داد:

شکل (۱۱): ساختار انقلاب اسلامی



در قانون اساسی نیز آرمانها و اهداف اصلی انقلاب بدین صورت مطرح شده است:

- ۱- ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوا
- ۲- بالابردن سطح آگاهی عمومی، با استفاده درست از مطبوعات و رسانه های گروهی
- ۳- تقویت روح بررسی، تحقیق و ابتکار از طریق تأسیس مراکز تحقیق و پژوهش
- ۴- اداره امور کشور، براساس شورا، دعوت به خیر و امر به معروف ونهی از منکر

۵- استقلال و خود کفایی اقتصادی

۶- عدالت اقتصادی و کم کردن فاصله طبقاتی

۷- هماهنگی بین تمهد و تخصص، دیانت و روشنفکری.

آگاهی و بصیرت سیاسی در انقلاب اسلامی

تاکید اصلی اسلام بر کنشهای اجتماعی، سیاسی و مذهبی عاقلانه و کارآمد است. انقلاب اسلامی برای تحقق و حفظ وحدت معقول به عنوان یکی از زیر بناهای استمرار حکومت اسلامی باید دو حرکت اساسی را انجام دهد:

حرکت فکری- فرهنگی. این حرکت در سه بعد مطرح می شود:

(الف) تلاش در ایجاد تحول درونی و توسعه معنویت

(ب) تقویت بصیرت و هوشیاری در آحاد مردم

(ج) بازگشت به هویت اصیل ایرانی- اسلامی

این حرکت فکری- فرهنگی که در سایه حکومت اسلامی با محوریت ولایت صورت می گیرد زمانی موفق خواهد بود که از یک ابزار قوی و متناسب با مقتضیات زمان به طور شایسته بهره ببریم.

سید جمال الدین اسدآبادی (۱۲۵۴-۱۳۱۴ هـ) و علی شریعتی و مرتضی مطهری و... از جمله کسانی هستند که بازگشت به اسلام حقیقی و احیای تفکر ناب دینی را از عوامل مهم ایجاد وحدت در امت اسلامی می دانند. سید جمال الدین بحث وحدت اسلامی را در قالب تئوری احیای تفکر دین مطرح می کنند. او فسادهای اجتماعی را در جوامع اسلامی گسترش یافته بود را نتیجه دوری از اسلام اصیل می داند. سید جمال الدین در رساله نیجریه نقطه آغاز فاصله گرفتن از اسلام را در قرن چهارم هجری می داند یعنی زمانی که گروهها و فرقه های مختلف سیاسی- فکری و

دینی گسترش یافته اند و با ایجاد تشکیکها و شبهه افکنی ها به تزلزل پایه های اساسی دین اقدام نموده اند. آنچه در کنار انحراف فکری و تئوریک در اندیشه اسلام پدید آمد ضعف در عملگرایی مسلمانان و توأم نبودن اعتقاد آنها با عمل و عدم انجام تکالیف دینی - اجتماعی باعث ایجاد فضای نفاق در جامعه گردید. او از دیگر عوامل مهم ایجاد تفرقه در جامعه را جدایی دین از سیاست می داند. او سکولار شدن جامعه را از مهمترین انحرافات عقیدتی - سیاسی و از عوامل ایجاد نفاق در جامعه می داند. دوم: حرکت سیاسی - عملی است که مهمترین عوامل موفقیت این حرکت تبلیغات درست و بویایی روشنفکران متعهد در تبلیغ کار آمد می باشد. در اجرای این حرکت باید به چند عامل توجه کرد:

- ۱- شناخت شرایط زمان و مکان
- ۲- شناخت مخاطبان و تفاوت فرهنگی آنان
- ۳- شناخت روش ها نوین تبلیغ
- ۴- آرایه تفسیر درست از اسلام
- ۵- نهادینه کردن فرهنگ درست رقابت سیاسی
- ۶- گسترش نهضت نرم افزاری در نظام علمی کشور.

آنچه برای روشن فکران متعهد در جامعه اسلامی مهم است حفظ تحلیل های بنیادین و اصولی و توجه به آرمان ها و اهداف الهی است. تحلیل های ما از جهان باید علمی، به روز و بر مبنای اصول اسلام باشد. انقلاب اسلامی با وحدت مردم، تلاش مسئولین در رفع مشکلات جامعه و همت روشن فکران در توسعه و مدرن ساختن کشور و تکامل علمی و فرهنگی حفظ شده و استمرار خواهد داشت.

بررسی تفاوت‌های نهضت مشروطیت با انقلاب اسلامی

تغییرات مهم اجتماعی پدیده ای است که نسبت به دیگر رویدادهای اجتماعی به ندرت روی می دهد، یعنی لحظه ای نادر در زندگی بعضی از انسانهاست و معمولاً غیرقابل پیش بینی است که در چه زمانی و در کجا روی خواهد داد تا بتوان بطور از قبل آماده شده، علل و فرآیند آن را مطالعه نمود. به همین علت انقلاب ها پس از آنکه به وقوع پیوستند تحلیل و تبیین می گردند. در این راستا جامعه شناسی تغییرات اجتماعی تلاش می کند تا به شناخت و درک دقیق تر شرایط و روابط علمی در یک جامعه که در آن انقلاب روی می دهد نایل آید و در این طریق از نظریه های مختلف کمک می گیرد. درباره انقلاب در قالب فلسفه سیاسی ویا اندیشه های اجتماعی مطرح می شد. اما به تدریج و با شکل گیری علم جامعه شناسی، پدیده انقلاب به عنوان موضوع تحقیق برای این علم مطرح شده و باعث ایجاد رشته ای با نام جامعه شناسی انقلاب گردید.

جامعه شناسی انقلاب، شاخه ای از علم جامعه شناسی است که به مطالعه سیستماتیک پدیده انقلاب، با استفاده از روش خاص تحقیق جامعه شناسی می پردازد. تعریف انقلاب، اهداف انقلاب، نحوه تأثیر آن بر جامعه، نظریه های انقلاب و مطالعه عوامل انحطاط انقلاب از جمله مباحثی است که در این علم به آن توجه می شود. دوران مشروطیت ایران نیز به عنوان واقعه ای مهم که در تاریخ معاصر ایران روی داده، زمینه مناسبی برای آزمون نظریه های انقلاب می باشد. این جریان ناشی از برهم نهاده شدن بسیاری از عوامل است و بواسطه جایگاه تاریخی آن نیازمند پژوهش خاصی می باشد. در مقاله حاضر سعی گردیده تا اطلاعات و داده ای تاریخی که در مورد آن نهضت وجود دارند را در قالب نظریه های جامعه شناسی بررسی کرده و به میزان انطباق این نظریه با جنبش مشروطیت بپردازیم. در تاریخ ایران نهضت مشروطیت واقعه ای مهم است که تأثیر بسیاری در نظام سیاسی و اجتماعی ایران گذاشته است. نهضت مشروطه با وجود پیروزیهای اولیه به

خاطر این که از پشتوانه فکری کارآمدی برخوردار نبوده و محتوایی سکولار پیدا کرد نتوانست نسخه خوبی برای دردهای جامعه ایران باشد. نظام سیاسی حاکم نمی خواست که عدالت را در نظام اجتماعی برقرار نماید و با استداد به حاکمیت خود ادامه می داد. مشروطیت که با هدف پر کردن شکاف بین نظام سیاسی و نظام اجتماعی و تحقق عدالت ایجاد شده بود گرفتار همان آفتها و آسیبهایی شد که برای حذف آنها ایجاد شده بود. مشروطیت به خاطر تلاش برای سکولار نمودن جامعه و تبدیل شدن به عرصه ای برای مبارزات سیاسی و جناحی، خود به دردی مزمن تبدیل شده بود. در تدوین مشروطیت دو دیدگاه در مقابل هم قرار گرفت که عبارتند از: دیدگاه مشروطه مشروعه که به تطبیق مشروطه بر اساس معیارهای اسلامی تاکید داشته و هدف آن را گسترش دین و عدالت می دانستند. شیخ فضل الله نوری و آیت الله نائینی از مهمترین چهره های این انگاره می باشند.

دیدگاه دوم، بر اساس تاکید روشنفکران برای تطبیق مشروطه ایران با دموکراسی غرب بود. روشنفکرانی مانند تقی زاده، میرزا ملکم خان، آخوند زاده و... مهمترین تئوریسینهای مشروطه سکولار بودند. در نهایت می توان گفت که فقدان یک مبنای تئوریک درست، استبداد داخلی، نقش استعمار انگلستان و روسیه، عدم عدالت و آمیخته شدن مشروطیت به درگیریهای قومی، عشیره ای و حزبی، آن را به حاشیه رانده و در نهایت موتور این جریان از حرکت باز ایستاد. انقلاب اسلامی ایران در دوران معاصر مهمترین انقلابی است که مورد مطالعه و پژوهش قرار گرفته است. بیشتر تحلیلگران، انقلاب اسلامی را از نوع انقلاب های ضد استعماری می شناسند که هم با دیکتاتوری داخلی مبارزه می کند و هم علیه قدرتهای خارجی استعماری به مبارزه می پردازد. انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷ با صفت (اسلامی) مشخص می شود.

نظریه ها و تئوری هایی که به تبیین انقلاب سال ۱۳۵۷ می پردازند به نحوی مشخص نسبت و موضع خود را با اسلام مشخص می نمایند و اسلام را به عنوان جهت دهنده اصلی به انقلاب ایران

مورد تحلیل قرار می دهند. انقلاب ایران از یک مکتب ارزشی جامع بر خوردار است که هم به جهاد و مبارزه تاکید دارد و هم شیوه های معقول جهاد را مطرح می کند. دکتر علی شریعتی و شهید مطهری از مهمترین روشن فکرانی هستند که به تحلیل انقلاب اسلامی و اسلام سیاسی پرداخته اند. هدف اصلی انقلاب اسلامی، انسان سازی، جامعه سازی و تحقق عدالت اجتماعی است. انقلاب اسلامی سعی می کند بهترین شرایط و بسترها را برای رسیدن به اهداف مطرح شده آماده نماید. انقلاب اسلامی سعی دارد تا اسلام را هم در فضای کشور خود حاکم نماید و هم یک زمینه ای برای ایجاد عدالت اسلامی جهانی فراهم نماید. اهدافی که انقلاب اسلامی به آن می اندیشد فقط اهداف معنوی نیست بلکه اهداف مادی مانند توسعه اقتصادی جامعه نیز به صورت جدی مورد توجه حاکمیت اسلامی می باشد. فرهنگ سیاسی، مجموعه ای از دیدگاهها، ارزشها و باورها است که به زندگی سیاسی جامعه جهت می دهد.

بنابراین تعریف فرهنگ سیاسی شیعه که محتوای انقلاب اسلامی را تشکیل می دهد، تحت تاثیر مبانی نظری و عملی نبوی و علوی است. این فرهنگ دارای سه محور اساسی است که دیگر زیر مجموعه های نظام اجتماعی بر اساس این سه مبنا مهم تشکیل شده است که عبارتند از: توحید، ولایت و عدالت. مبانی ترین تفاوت در این دو پدیده عدم رهبری ولایت فقیه و رهبری سیاسی فقیه بر حکومت اسلامی می باشد از طرفی گسترش اندیشه های سکولار و توجه به سلطنت مشروط اسلامی از جمله نکاتی است که به عدم توفیق نهضت مشروطه کمک نمود. در پایان می توان معیارهایی که وجود یا عدم وجود آنها باعث شکست نهضت مشروطیت و پیروزی انقلاب اسلامی شد را به صورت زیر مقایسه نمود. این معیارها در ایجاد و پی گیری تغییر مهم اجتماعی نقش اساسی دارد. برای شکل گیری نهضت اجتماعی، برنامه ریزی، ایجادانگیزه و حضور در جنبش اجتماعی و همین طور تحول شدید اجتماعی با نام انقلاب ایجاد و تقویت معیارهای زیر ضروری می باشد

جدول شماره (۱)

معیارها	در جریان مشروطیت	بعد از انقلاب اسلامی
کارآمدی ارزشها در تطبیق با شرایط زمان	نخبگان در کارآمد و به روز نمودن ارزشها تلاش نکردند	تلاش نخبگان در کارآمد نمودن ارزشها و تطبیق شرایط با اصول اسلامی
کارآمدی نخبگان در حکومت	عدم وحدت بین روشنفکران و علمای دین و ناکارآمدی سیاستمداران	وحدت بین حوزه و دانشگاه و تلاش برای به کارگیری نیروهای متخصص و متعهد
توسعه عدالت محور	به حاشیه رفتن عدالت به خاطر گسترش استبداد و توسعه تفکرات سکولار- لیبرال	تلاش در توسعه برنامه های عدالت محور
حمایت گسترده و مستمر مردمی	کاهش نقش مردم به خاطر ضعف آگاهی سیاسی و گسترش استبداد	نقش اصیل مردم در پیروزی، دفاع و استمرار حکومت
ارتباط متقابل حاکمیت و مردم	به خاطر وجود استبداد ضعیف بود	مسئولین از مردم و برای مردم
وجود رهبر ایدئولوژیک	عدم وجود ولایت فقیه در رهبری سیاسی	رهبری امام خمینی
نقش فعال فرهنگ سیاسی شیعه در متابخشی به فرآیند	گسترش اندیشه های غربی در جریان مشروطیت	نقش اساسی اسلام در تدوین برنامه ریزها
نقش فعال و مستمر روحانیت در هدایت جریان	به حاشیه رانده شدن روحانیت	نقش اصیل روحانیت در تداوم انقلاب اسلامی
رشد آگاهی سیاسی در جریان فرآیند	ضعف آگاهی درست سیاسی به خاطر استبداد و سکولار شدن جامعه	تلاش در آگاهی بخشی درست به اجتماع از طریق اصلاح جریان اطلاع رسانی و سیستم علمی کشور
همانگی روشنفکران مذهبی و علمی	عدم توافق علمای دین و روشنفکران	تلاش برای وحدت حوزه و دانشگاه
توسعه معقول روابط بین الملل	غرب گرایی و از سر تا پا فرنگی شدن	بازگشت به خویشتن با توسعه درست روابط بین المللی
وجود مدیریت کارآمد	مدیران مستبد و وابسته به غرب سرمایه = هدار یا روسه کمونیست	مدیرانی با گرایش به استقلال فرهنگی و اقتصادی

وجود ایدئولوژی هدایت کننده	عدم توافق در وجود ایدئولوژی واحد	اسلام به عنوان محور جهت دهی به جامعه
استمرار استبداد حاکمان بعد از فرآیند	استمرار استبداد به خاطر عقب نشینی علما و روشنفکران	مبارزه با استبداد بین المللی و ایستادگی در برابر تفرقه
رشد امنیت اجتماعی	استبداد امنیت رضایت بخش را از بین می برد	تلاش برای ایجاد امنیت با کمک مردم
رشد محرومیت های اجتماعی و اقتصادی	رشد محرومیتها به خاطر عدم برنامه ریزی درست و وجود استبداد و وابستگی کامل به غرب	تلاش برای سازندگی و توسعه پایدار

منابع

- ۱- آبراهامیان، پرواند. مقالاتی در جامعه شناسی سیاسی ایران. ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، نشر شیرازه ۱۳۷۶.
- ۲- آدمیت، فریدون. فکر آزادی و نهضت مشروطیت، تهران (بی نا)، ۱۳۴۰.
- ۳- ابوالحسن تنهایی، حسین. درآمدی بر مکاتب و نظریه های جامعه شناسی، جلد دوم، تهران، نشر مرندیز، چاپ سوم، ۱۳۷۷.
- ۴- آرت، هانا. انقلاب، ترجمه عزت الله فولادوند، تهران، نشر خوارزمی، چاپ دوم ۱۳۷۷.
- ۵- اسکاچپول، تدا. دولت ها و انقلاب های اجتماعی، ترجمه مجید روین تن، تهران، نشر سروش، چاپ اول، ۱۳۷۶.
- ۶- الفنوشی، راشد. خمینی و تجدید حیات اسلام، ترجمه سید هادی خسرو شاهی، تهران نشر اطلاعات، چاپ دوم، ۱۳۷۷.
- ۷- باتومور، تی. بی. جامعه شناسی سیاسی، ترجمه منوچهر صیوری، تهران، نشر کیهان، چاپ دوم، ۱۳۶۸.
- ۸- بشیریه، حسین. انقلاب و بسیج سیاسی. ، تهران، نشر دانشگاه تهران، چاپ دوم ۱۳۷۸.
- ۹- بشیریه، حسین. جامعه شناسی سیاسی. تهران نشر نی چاپ پنجم، ۱۳۷۸.

- ۱۰- بهار، محمد تقی. **دیوان ملک الشعرای بهار**، تهران، نشر توس، جلد ۲، ۱۳۷۱.
- ۱۱- بیرو، آلن. **فرهنگ علوم اجتماعی**، ترجمه باقر ساروخانی، تهران، نشر کیهان، چاپ سوم، ۱۳۷۵.
- ۱۲- حائری، عبدالهادی. **ایران و جهان اسلام**، مشهد نشر آستان قدس، ۱۳۶۸.
- ۱۳- جانسون چالمرز. **تحول انقلابی**. ترجمه حمید سیاسی. انتشارات امیرکبیر تهران ۱۳۶۳.
- ۱۴- حشمت زاده، محمد باقر. **چارچوبی برای تحلیل و شناخت انقلاب اسلامی ایران**، تهران، نشر موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ اول، ۱۳۷۸.
- ۱۵- یدری بهنویه، عباس. **رویکردی فقهی به نظریه انقلاب امام خمینی**، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۱۸.
- ۱۶- دهخدا، علی اکبر. لغت نامه، تهران، نشر دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
- ۱۷- فارسی، جلال الدین. **انقلاب تکاملی اسلام**، تهران نشر، آسیا، [بی تا].
- ۱۸- فورن، جان. **نظریه پردازی انقلابها**، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۸۲.
- ۱۹- لمبتون، ا. ک. س. **مالک و زارع در ایران**. ترجمه متوجه امیری، چاپ سوم، انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۶۳.
- ۲۰- شریعتی علی. **بازگشت**، تهران، نشر الهام، چاپ هفتم، ۱۳۷۹.
- ۲۱- کاپلان، لورنس. **مطالعه تطبیقی انقلابها**، از کرامول تا کاسترو، ترجمه محمد عبدالمهدی، نشر دانشگاه علامه طباطبایی، چاپ اول، ۱۳۷۵.
- ۲۲- کوئن، بروس. **درآمدی به جامعه شناسی**، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر توتیا، چاپ ششم، ۱۳۷۸.
- ۲۳- گر، تد. **چرا انسانها شورش می کنند**، ترجمه علی مرشدی زاده، تهران، نشر پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- ۲۴- هانتینگتون، ساموئل. **سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی**، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر علم، ۱۳۷۰.